

«نابرابری‌های اجتماعی و تأثیر آن بر جابه جایی طبقات اجتماعی در ایران (۱۳۸۴-۱۴۰۰)»

چکیده:

نابرابری‌های اجتماعی، فقدان دسترسی افراد به موقعیت‌ها و فرصت‌های برابر اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و ... بوده و جوامع مبتلا به آن، همواره با تهدیدات و آسیب‌های مختلفی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی امنیتی مواجه هستند. نابرابری‌های اجتماعی معلول اثرگذاری نیروهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی و ... است که در هر دوره‌ای ناشی از تغییر در سیاستگذاری‌های دولتی، تحت تأثیر قرار گرفته و اثر مستقیمی بر تحرک صعودی یا نزولی طبقات اجتماعی دارد. در این پژوهش به **روش تبیینی-تحلیلی**، اثرات نابرابری‌های اجتماعی در دوران ریاست جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی بر تحرک طبقاتی **مبتنی بر نظریه دورکیم**، به بحث گذاشته شده است. طبق این نظریه، تحرک اجتماعی در جوامعی با نابرابری‌های بیرونی، با مانع روبه رو گردیده و دولت‌ها باید جامعه را به سمت نابرابری‌های درونی با فراهم ساختن فرصت‌های برابر رهنمون سازند تا توزیع منابع و مزایا بر اساس استعداد و شایستگی افراد صورت گرفته و امکان تحرک طبقاتی صعودی برای همگان فراهم گردد. پرسش اصلی پژوهش عبارت است از این‌که، نابرابری‌های اجتماعی چه تأثیری بر تحرک اجتماعی دارند؟ فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که تحولات اقتصادی و اجتماعی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و روحانی، سبب افزایش نابرابری‌های بیرونی و تأثیر منفی بر جایگاه طبقات اجتماعی و تحرک طبقاتی نزولی گردیده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است با تشدید نابرابری‌های اجتماعی در این دوره، بسیاری از طبقات اجتماعی فرودست به واسطه عدم دسترسی به فرصت‌ها و موقعیت‌های برابر اجتماعی دچار تنزل جایگاه طبقاتی گردیده و فقر مطلق در جامعه افزایش یافته است. از طرفی طبقه متوسط نیز به دلایل سیاسی و اجتماعی رو به افول گذاشته است.

واژگان کلیدی: نابرابری اجتماعی، نابرابری بیرونی، نابرابری درونی، تحرک اجتماعی، طبقات اجتماعی

۱-مقدمه و بیان مسئله:

ساختار طبقاتی جوامع متأثر از تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فناورانه می باشد. از نظر سیاسی، تغییرات در قواعد و منابعی که بر تضاد کارگر- مدیر از جمله اتحادیه‌ای شدن کارگران حاکم است، بر اوضاع و مناسبات طبقاتی اثر می- گذارد. سیاست‌های تجاری و مهاجرتی دولت، برنامه‌های مربوط به فقر، قوانین مالیاتی و محدودیت‌های مربوط به کسب و کار، اندازه و ترکیب طبقات، مواردی همچون میزان درآمد و نابرابری‌های مربوط به ثروت و کانال‌های تحرک رو به افزایش و رو به کاهش را در نردبان طبقاتی تعیین می‌کند. از نظر فرهنگی، ارزش‌های عام درباره دموکراسی و برابری می‌تواند میزان نابرابری اجتماعی را تعدیل کند؛ در حالی که وجود پیش‌داوری، کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌های موهن درباره گروه‌های مختلف می‌تواند این نابرابری را تداوم بخشد. در نهایت تحولات اقتصادی و فناورانه به طور فزاینده‌ای می‌تواند برای ترکیب در حال تغییر طبقات و جابه جایی‌ها در توزیع افراد بین طبقات مهم باشد. نابرابری یکی از جنبه‌های عمومی و همیشگی جوامع انسانی است. تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی، انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد و تفاوت‌های اجتماعی از جمله تفاوت شیوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها، پاداش و امتیازاتی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به صورت نهادی در می‌آیند، موجب بروز نابرابری‌اند. نابرابری اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با تحرک و جابه جایی اجتماعی دارد. دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی که توزیع مزایای نابرابر را ایجاد می‌کنند، از مسیر تحرک اجتماعی امکان‌پذیر است. تحرک صعودی و نزولی افراد و به عبارتی، افول و صعود افراد نسبت به موقعیت‌های اجتماعی، میزان بهره‌مندی آنان از منافع کمیاب اجتماعی فرد را تغییر می‌دهد.

نابرابری علاوه بر ارتباط نزدیک با تحرک اجتماعی، برای سنجش انسجام سیاسی- اجتماعی و تاب‌آوری اجتماعی نیز اهمیت دارد. تحت شرایطی خاص، نابرابری می‌تواند به بی‌ثباتی اجتماعی کمک کند و اعتماد را تضعیف نماید. تلاش سیاسی یا نفوذ در میان افرادی که در انتهای طیف نابرابری قرار دارند، می‌تواند باعث تنش‌های اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و حتی درگیری‌های خشونت‌آمیز شود. مردم وقتی متوجه می‌شوند که فرصت‌ها برای بهبود زندگی خود غیرقابل دسترس است، ناامید می‌شوند و اعتراضات ناشی از آن نیز می‌تواند به ناآرامی اجتماعی منجر شود. ساختار طبقاتی ایران در دوره ریاست جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی متأثر از وضعیت نابرابری‌های اجتماعی بوده و دستخوش تحولاتی عمده گردیده که پیامدهای مختلف سیاسی و اجتماعی نیز در پی داشته است. تحولات سیاسی در دوران دولت‌های نهم و دهم موجب چرخشی در سیاست‌های اقتصادی شد که به فاصله‌گیری فزاینده ایران از اقتصاد جهانی انجامید. تأکید شعارگونه بر آرمان‌گرایی آغاز انقلاب، عدالت‌جویی‌های عوام‌گرایانه با جسارت سیاسی کاذب و به دور از تعقل، شرایطی را رقم زد که دستاوردهای اندک پیشین در زمینه یافتن جایگاه شایسته در منظومه اقتصاد جهانی عمدتاً به هدر رفت. در این دوره، به ویژه با گسترش تحریم‌های اقتصادی، بالارفتن هزینه و مخاطرات فعالیت اقتصادی، سرمایه‌داری مولد کاهش یافت و موجب تضعیف طبقه سرمایه‌دار گردید. در عین حال رشد لایه نواخته از سرمایه‌داران که از رانت‌های دولتی برخوردار می‌شد، سرعت گرفت. سهم بخش مدرن از طبقه سرمایه‌دار نسبت به نوع سنتی آن افزایش یافت. هر دو

دسته سرمایه‌داران بخش کشاورزی و صنعت تضعیف شدند. در این میان تعداد اعضای طبقه کارگر رشد اندکی داشته است. گسترش روند خصوصی‌سازی به سهم بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی افزود و تعداد کارگران بخش صنعت و کشاورزی کاهش یافت. در این دوره در اثر اجرای نادرست برخی سیاست‌های اقتصادی هم چون خصوصی‌سازی، شاهد ظهور فساد و در نتیجه پدید آمدن طبقاتی همچون لمپن بورژوا و طبقه تن‌آسا هستیم که با استفاده از رانت‌های دولتی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی فراوانی دست یافته‌اند.

خیزش نابرابری‌های اجتماعی در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی، نیز منجر به بالاگرفتن منازعات سیاسی حول پیکارهای طبقاتی گشت. اگر چه در دولت یازدهم تا پسابرجام، ثبات بازارهای پولی و مالی ارزی، اصلاحات اقتصادی، خروج نسبی از رکود و افزایش رشد اقتصادی، کنترل تورم و افزایش تولید و صادرات نفت را شاهد هستیم و این روند منجر به افزایش طبقه سرمایه‌دار و طبقه متوسط سنتی گردید و طبقه پایین یا کارگر کاهش یافت. اما در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها، مشکلات فروش نفت، چالش‌های سیاسی و بین‌المللی، ساختار طبقاتی به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و عمده طبقات اجتماعی تضعیف و دچار تحرک نزولی و سقوط طبقاتی گردیده‌اند که پیامدهایی همچون ناآرامی‌های دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ را رقم زده است. بر این اساس تمرکز اصلی این پژوهش، بررسی ساختار طبقاتی ایران ناشی از تحرک اجتماعی متأثر از نابرابری‌های اجتماعی در دوره ریاست جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی می‌باشد.

۲- پیشینه پژوهش:

مرتبط با نابرابری و تحرک اجتماعی آثار متعدد پژوهشی به نگارش درآمده که برخی از مهم‌ترین آنان به شرح زیر می‌باشد:

۱- صادق گلستانی (۱۴۰۲)، در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل ساختاری نابرابری اجتماعی» ضمن پرداختن به مفهوم نابرابری، زمینه‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی نابرابری را به بحث می‌گذارد. از دیدگاه نویسنده، موقعیت‌های اجتماعی، تحرک اجتماعی، فرهنگ و جامعه‌پذیری از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری‌های اجتماعی در جامعه هستند.

۲- راسخی بخشایش (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «تحرک اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (با تأکید بر تحرک اجتماعی در ایران)» به بررسی عوامل تحرک اجتماعی با تمرکز بر جامعه ایران پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در ایران بعد از دوره قاجار با گشوده شدن درها به سوی صنعت و تحولات عمده در دوره پهلوی و انقلاب اسلامی شرایط تحرک اجتماعی برای افراد وجود داشته و جامعه ایران جامعه بسته و انعطاف‌ناپذیر نبوده است.

۳- فیروزیان (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میان نابرابری و پدید آمدن طبقات اجتماعی»، ضمن بازخوانی نظریات مختلف در باب نابرابری اجتماعی، نتیجه می‌گیرد میان نابرابری و پدید آمدن طبقات اجتماعی، رابطه معناداری وجود دارد. هر چه نابرابری ناهنجارتر گردیده و افزایش یابد، اختلاف طبقاتی

افزایش و فاصله میان طبقه مرفه و سرمایه‌دار با طبقه کم درآمد بیشتر خواهد شد و پیامدهای همچون آسیب‌های اجتماعی و فقر و فحشاء و ... را در پی خواهد داشت.

۴- ربانی و همکاران (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارتباط عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی»، نابرابری‌های اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی را یکی از معضلات جوامع بشری معرفی نموده و معتقد است استمرار و تعمیق نابرابری‌های اجتماعی منجر به کاهش سرمایه اجتماعی گردیده و پیامدهایی همچون انسداد اجتماعی، کاهش مشارکت و اعتماد اجتماعی و ... را در پی خواهد داشت.

۵- مددی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی تحت عنوان «چالش‌های سیاسی اجتماعی فقر و نابرابری در جمهوری اسلامی ایران»، با تمرکز بر پیامدهای فقر و نابرابری در ایران، به بررسی ابعاد اغتشاشات دی ماه ۱۳۹۶ و شکل‌گیری بحران‌های سیاسی امنیتی در کشور پرداخته‌اند. از دیدگاه آنان گسترش فقر و نابرابری‌های اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی با محوریت طبقات محروم جامعه را فراهم می‌سازد.

۶- مقدس و ایران محبوب (۱۳۸۵)، در مقاله «طبقات و تحرک اجتماعی در فارس و بوشهر»، در تلاش برای شناسایی تغییرات ساختار شغلی و طبقات جامعه ایرانی، به این نتیجه رسیده‌اند که تحرک شغلی، وابستگی شدیدی به تحصیلات دارد و با افزایش سطح تحصیلات بعد از انقلاب اسلامی، منزلت شغلی افراد دگرگون گردیده است.

۷- کارخانه و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله «تبیین جامعه‌شناختی پیامدهای نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی در استان‌های غرب کشور»، با مفهوم پردازی نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، به پیامدهای گسترش این نابرابری‌ها پرداخته و معتقدند، گسترش نابرابری سبب افزایش فساد، رباخواری، رانت‌جویی، افزایش فقر و خشونت و نارضایتی‌های اجتماعی می‌گردد.

۸- قائمی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، در تحقیقی با عنوان «روند تحرک اجتماعی در ایران در طی پنج دهه اخیر» به بررسی علل تحرک اجتماعی در ایران با تمرکز بر گروه‌های عمده شغلی پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است کارکنان مستقل و کارکنان فامیلی بدون مزد در طی پنج دهه گذشته روند کاهش در حد ۱۰ درصد و برعکس مزد و حقوق بگیران بخش عمومی در حد ۱۰ درصد روند افزایشی داشته است. کارفرمایان نیز در حد ۳ درصد روند افزایشی داشته‌اند.

۹- کاظمی پور (۱۳۷۸)، در مقاله‌ای با عنوان «الگوی در تعیین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی در شهر تهران»، نظام‌های قشربندی و میزان انعطاف‌پذیر بودن یا انعطاف‌ناپذیر آن را بررسی نموده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تحرک اجتماعی مشاهده شده در تهران، ناشی از گردش طبقات اجتماعی نیست و بخشی از آن به دلیل تحرک ساختی است. میزان جابه‌جایی و تحرک اجتماعی شاغلان در شهر تهران، در حد یک طبقه است، یعنی هر فردی به طور متوسط نسبت به پدر خود یک طبقه می‌تواند جابه‌جایی طبقه‌ای داشته باشد. عواملی همچون منشاء جغرافیایی، سواد و تحصیلات، منزلت اجتماعی، سن ازدواج، پایگاه طبقاتی فرد و پدرش در تحرک اجتماعی نقش-آفرین هستند.

۱۰- محمد رحمان زاده هروی (۱۳۹۸) در کتاب «دگرگونی در طبقه‌های اجتماعی در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۷» با نگاهی به مفهوم طبقه اجتماعی در آراء اندیشمندان مختلف، ساختار طبقاتی ایران را با توجه به شاخص‌های جمعیتی، شهرنشینی، مهارت، تحصیلات، نیروی کار و ... در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۷ بررسی می‌نماید. شکل‌گیری طبقات اجتماعی سودبنیاد، کاربنیاد، لمپن بورژوا و تهیدستان و افراد بی‌طبقه از جمله مفاهیمی است که نویسندگان از پیامدهای سیاست‌های دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی بر می‌شمارد.

۱۱- حسین عبدالهی (۱۳۹۷) در کتاب «جهانی‌شدن اقتصاد و ساختار طبقات اجتماعی در ایران» به دگرگونی ساختار طبقاتی ایران از گذرگاه تحولات اقتصاد جهانی می‌پردازد. نویسنده ساختار طبقات اجتماعی ایران متأثر از جهانی‌شدن اقتصاد در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴، ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بررسی می‌نماید.

جمع‌بندی پیشینه‌های پژوهش:

مطالعات علمی در باب طبقات اجتماعی در ایران، به بررسی ساختار طبقاتی جامعه و تأثیرپذیری آن از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متمرکز گردیده است. بررسی تحرک و جابه‌جایی اجتماعی ناشی از این تحولات بیانگر آن است که در طول ادوار گذشته طبقات اجتماعی بیشتر دچار تنزل جایگاه اجتماعی گردیده و موقعیت و فرصت‌های اجتماعی برای بهبود وضعیت لایه‌های مختلف طبقاتی جامعه با چالش‌های گسترده‌ای رو به رو بوده است. نوآوری این پژوهش، نسبت به پژوهش‌های انجام شده، تأکید بر بازه زمانی خاص و استفاده از چارچوب نظری دورکیم مبنی بر نقش دولت در کاهش نابرابری بیرونی و تصدی موقعیت‌های اجتماعی بر اساس شایستگی و استعدادهای فردی و فراهم نمودن بستر تحرک اجتماعی مثبت و صعودی در جامعه می‌باشد.

۳-اهداف پژوهش:

هدف اصلی این پژوهش، سنجش اثرات نابرابری اجتماعی بر تحرک و ساختار طبقاتی در جامعه ایران (۱۳۸۴-۱۴۰۰) می‌باشد. در واقع محقق بر آن است که با واکاوی شاخص‌های نابرابری اجتماعی در ایران، به پیامدهای آن بر طبقات اجتماعی (تحرک صعودی یا نزولی) در جامعه بپردازد. بر این اساس با بهره‌گیری از نظریات دورکیم در خصوص نابرابری، نتایج عملکرد اقتصادی و اجتماعی، دولت‌های آقایان احمدی‌نژاد و روحانی و تأثیر آن بر ساختار طبقاتی به بحث گذاشته شده است.

۴-سؤالات پژوهش:

با توجه به اهداف پژوهش، پرسش اصلی این مقاله عبارت است از این که؛ نابرابری‌های اجتماعی چه تأثیری بر تحرک طبقات اجتماعی در دوران ریاست جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی داشته است؟

۵- فرضیه پژوهش:

فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که تحولات اقتصادی و اجتماعی دوران ریاست جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی، سبب افزایش نابرابری‌های بیرونی در جامعه و تأثیر منفی بر جایگاه طبقات اجتماعی گردیده و شاهد سقوط طبقاتی در این دوره بوده‌ایم.

۶- روش پژوهش:

در این پژوهش با روش **تبیینی-تحلیلی** و با تکیه بر تحلیل اسنادی به بررسی اثرات نابرابری‌های اجتماعی بر جابه جایی طبقات اجتماعی در ایران در سال‌های ۱۳۴-۱۴۰۰ پرداخته شده است. در این روش اطلاعات منابع مختلف آنالیز می‌گردد تا به تولید متن مناسب برای پژوهش بیانجامد. مهم‌ترین هدف روش تبیینی افزایش درک خواننده از موضوع و مسئله پژوهش است. روش تبیینی برای بیان و محاسبه اطلاعات توصیفی به کار می‌رود. مطالعه تبیینی برای به دست آوردن اطلاعات در مورد ارتباط میان علل و نتایج حاصل از شواهد است. این نوع پژوهش در صدد پیدا کردن روابط علت و معلولی بین متغیرهای مختلف است.

۷- چارچوب نظری پژوهش:

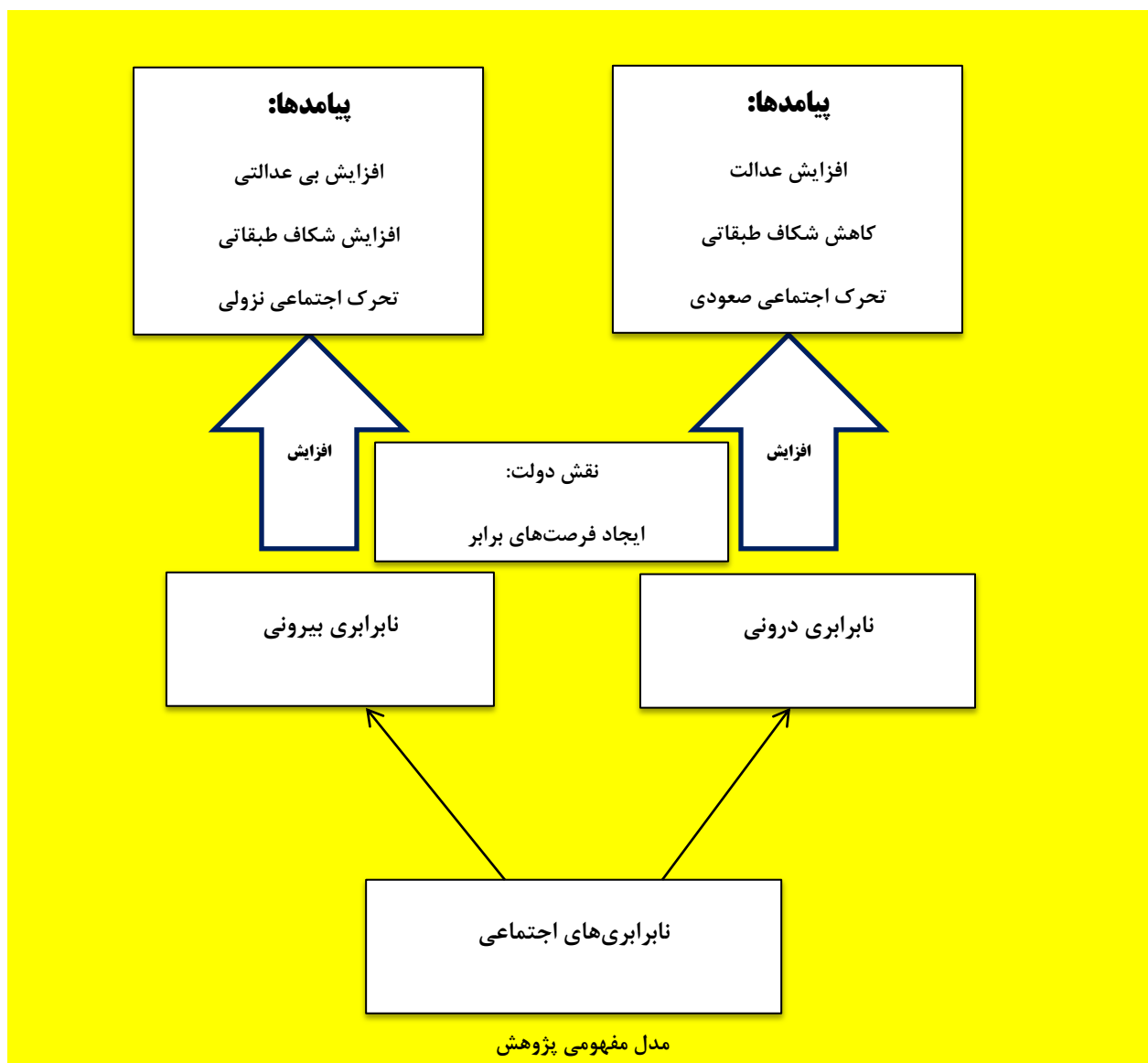
در این پژوهش به منظور تبیین دقیق متغیرهای پژوهش از دیدگاه دورکیم در باب نابرابری‌های اجتماعی و نقش دولت‌ها در آن استفاده شده است. دورکیم دو نوع نابرابری را از هم تمیز می‌دهد. یکی نابرابری بیرونی و دیگری نابرابری درونی. نابرابری‌های بیرونی بر اساس شرایط اجتماعی تولد بر افراد اعمال می‌شوند، یعنی آنچه که امروزه از آن به عنوان پایگاه محول^۱ یاد می‌شود. این نوع نابرابری بیشتر در جوامع ماقبل صنعتی غالب است. در مقابل، نابرابری درونی که در جوامع صنعتی رایج است، از مقتضیات تقسیم کار اجتماعی است و بر اساس استعدادهای فردی استوار است. یعنی آنچه که امروزه به عنوان پایگاه محقق از آن نام برده می‌شود. دورکیم معتقد بود که مردم باید اجازه داشته باشند تا موضعی را که با استعداد آن‌ها بیشترین تناسب را دارد، اشغال نمایند. «کربو»، بیان می‌دارد «آنچه دورکیم انتظار داشت یک شایسته‌سالاری مبتنی بر برابری فرصت بود.» نابرابری بیرونی، توزیع محولی جمعیت در مواضع اجتماعی موجود جامعه است. یعنی آن که آحاد جامعه بر اساس ویژگی‌های محول مثل سن، نژاد، جنس، قومیت، رنگ و ... در مواضع اجتماعی توزیع شوند. این نوع توزیع را می‌توان توزیع تبعیض‌آمیز نامید. نابرابری بیرونی در جهان امروز انسجام نظام ارگانیک را به مخاطره می‌اندازد و با به خطر افتادن انسجام و نظم ارگانیک، کارکرد تقسیم کار در جوامع صنعتی نیز از بین می‌رود. نابرابری بیرونی موجب سرسختی و تصلب نظام قشربندی اجتماعی می‌گردد و به نوبه خود از آن تأثیر می‌پذیرد. با تصلب نظام قشربندی، بالتبع تحرک اجتماعی نیز محدود و توسعه

^۱ Ascribed status

اجتماعی جوامع محدود می‌شود. در نگاه مطلوب، جوامع باید از سمت نابرابری بیرونی به سمت نابرابری درونی سوق پیدا کنند تا افراد متناسب با توانایی‌های خود در جهت بهتر کردن شرایط زندگی هم برای خود و هم برای دیگران، موقعیت‌های اجتماعی را اشغال کنند. در جوامع با نابرابری درونی، انگیزه افراد برای تلاش بیشتر در جهت به دست آوردن منابع ارزشمند زیاد است و همه سعی می‌کنند، بهترین عملکرد را از خود داشته باشند. در چنین جوامعی (جوامع با نابرابری درونی)، تنها مانع در جهت دستیابی به موقعیت‌ها و تحرک رو به بالا، توانایی‌ها و ترجیحی است که افراد باید با تلاش خود به دست آورند. در هر دو جامعه (با نابرابری بیرونی و درونی) نابرابری وجود دارد، در جامعه‌ای با نابرابری بیرونی، نابرابری عین تبعیض و بی‌عدالتی است و مانعی است بر سر راه توسعه و پیشرفت جامعه و همچنین تحرک افراد و توجیه منطقی ندارد. اما در جوامع با نابرابری درونی، نابرابری در صورت وجود شرایط برابر، برای همه در جهت رسیدن به منابع ارزشمند، عادلانه است و مسیر پیشرفت و تحرک برای همه باز است. (راسخی بخشایش، ۱۳۹۵: ۷۰) دورکیم به نقش دولت در کاهش نابرابری نیز اشاره می‌کند. او، دولت را مانند «اندام اصلی» جامعه می‌پنداشت. ارگانی که گسترش می‌یابد و تجزیه و تفکیک می‌شود و وظایف بسیار زیاد و کارکردهای متعددی را متقبل می‌شود، کارکردهایی چون برقراری «عدالت»، «آموزش و تربیت جوانان» و مدیریت خدمات گوناگون چون «بهداشت عمومی»، «کمک عمومی» و «حمل و نقل و ارتباطات» و «امور نظامی» منطقی است که دستگاه دولت که قواعد رفتاری و نحوه اعمال آن را در تمام قلمروهای فوق ایجاد می‌کند، باید اطمینان دهد و تضمین کند که این قواعد اخلاقی و عادلانه‌اند. ارزش‌های فردگرایی و مسئولیت و صداقت و تعهد متقابل از طریق خط مشی‌های نهادی شده دولت در تمامی این قلمرو تثبیت می‌شوند. نکته جالب توجه آن است که از نظر دورکیم یک کارکرد ضروری وجود دارد که دولت نمی‌تواند در آن دخالت کند و آن اقتصاد است. اقتصاد مورد استثنایی است، زیرا در اثر تقسیم کار پیشرفته، آن قدر پیچیده شده است که فقط متخصصان اقتصادی می‌توانند آن را اداره کنند. این افراد می‌توانند مشکلات عملی را که از وجود جزئیات فراوان در نظام اقتصادی ناشی می‌شود، حل کنند، مشکلاتی که فقط افرادی که با آن رابطه نزدیک دارند، از آن مطلع اند. رهبران دولت می‌توانند، رهبران اقتصاد را از تعهدات خود در قبال جامعه آگاه سازند و در برخی موارد زیاده روی‌ها را تعدیل کنند و بی‌عدالتی‌ها را از میان ببرند. با وجود این اغلب اوقات تأثیر رهبران بر زندگی اقتصادی، نامشخص و متناوب است. عملکرد خاص روزمره اقتصادی، خارج از حیطه توانایی و تبحر دولت است. در جای دیگر، دورکیم به طور ضمنی بیان می‌کند که ممکن است این شرایط در آینده متحول شود. افزایش تمرکز اقتصادی و رشد صنایع بزرگ که تحولی جدید در عصر دورکیم بود، می‌تواند شرایط لازم را برای مداخله دولت در امور اقتصادی به وجود آورد. البته این امر در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که دستگاه دولت خود آن قدر رشد کرده و پیشرفته باشد که بتواند این کارها را با موفقیت انجام دهد. ولی اگر دولت از رشد و پیشرفت کافی برخوردار نباشد، دخالت آن منجر به فلج شدن اقتصاد می‌شود و مانع انجام کارکرد

حیاتی این نهاد می‌شود. به عقیده دورکیم، اینکه دولت نمی‌تواند حافظ اخلاقی قلمرو اقتصادی باشد، مسئله‌ای جدی است که امید به دستیابی به تقسیم کار بهنجار را به مخاطره می‌اندازد. چگونه می‌توان بی‌عدالتی و کشمکش‌های اجباری را تقلیل داد، هنگامی که ساختار اقتصادی از قید و بندهای اخلاقی مبرا است؟ چگونه ممکن است بتوان نابرابری اجباری و تضاد طبقاتی را از میان برد، هنگامی که میدان اصلی وقوع این مبارزه به نظم در نیامده باشد؟ راه حل پیشنهادی دورکیم برای این معضل نظامی از گروه‌های حرفه‌ای یا گروه‌های شغلی است. ماهیت دقیق این سازمان‌ها مشخص نیست، ولی واضح است که آن‌ها اتحادیه یا انجمن‌های شغلی معمولی نیستند. یعنی نقش آن‌ها پیشبرد منافع خاص حرفه‌ها یا صنف‌های مشخص نیست و در عوض باید نفع کلی جامعه را در نظر داشته باشند. دولت جدید در موارد متعددی بسیار «دورافتاده» است یعنی آنقدر برونی شده است که دیگر نمی‌تواند نفوذ عمیقی بر وجدان افراد داشته باشد، ولی گروه‌های شغلی بین دولت و فرد قرار می‌گیرند و باعث می‌شوند که افراد به طور ملموسی بتوانند اصول اخلاقی را بپذیرند. این گروه‌ها را دولت فقط به طریقی کلی و انتزاعی رواج می‌دهد. پایگاه ویژه گروه‌های شغلی به آن‌ها امکان می‌دهد که به خوبی بتوانند به موضوع قواعد اخلاقی نیز بپردازند. برخلاف مؤسسه‌های دولت، گروه‌های شغلی قادر به فهم عملکرد اقتصاد هستند زیرا؛ که آن‌ها جزیی از آنان‌اند، لذا می‌توانند مسائل رهبران اقتصاد و نیز کارگران را درک کنند و به طوری مؤثر در مقام واسطه عمل کنند و به مالکان و کارگران بقبولانند که با خویشتن داری و احترام متقابل با یکدیگر برخورد کنند. تأثیر کلی این امر ایجاد اقتصاد اخلاقی و تقسیم کار بهنجار و تقلیل تضاد طبقاتی است (هاشمیان فر و چینی، ۱۳۹۵: ۲۰۵). دورکیم معتقد بود که می‌توان با هدف همبستگی اجتماعی براساس اخلاقیات و عدالت دست یافت، مشروط بر اینکه تقسیم کار سرمایه‌داری اصلاح شود و از آن آنومی و تضاد طبقاتی و نابرابری اجباری رها شود. دورکیم پیش‌بینی می‌کرد که تکامل طبیعی تقسیم کار، موارد نابهنجار را تقلیل خواهد داد. به عقیده او افزایش تقسیم کار در جوامع سنتی فئودالی و کاستی منجر به بهبود مشکلات مشابهی شده است. تقسیم کار و نیاز آن به مهارت‌های خاص، منجر به از بین بردن تعصب‌هایی شده است که بر اساس آن در زمان‌های قدیم افراد صرفاً به دلیل تبار اشرافی برتری دینی در مقام‌های بالا نشانده می‌شدند. (دورکیم، ۱۳۹۸: ۳۷۹) به طور مشابه «استعدادهای ویژه‌ای» که برای اشغال پایگاه‌های مهم در جامعه سرمایه‌داری ضرورت دارد، این امر را به طور فزاینده‌ای دشوار می‌کند که پایگاه‌ها فقط بر اساس امتیاز طبقاتی ارثی اشغال شوند، البته به طور قطع هنوز توارث تا اندازه‌ای رواج دارد و فرصت‌های آن عده لایق را که با «بخت بد» زاده شده‌اند، محدود می‌کند. (دورکیم، ۱۳۹۸: ۳۱۲) با وجود این، عموم مردم به طور فزاینده‌ای معتقدند که این نابرابری‌های برونی باید ریشه کن شوند. مردم اعتقاد پیدا کرده‌اند که نابرابری نباید ناشی از نیروهای بیرونی باشد و باید تفاوت شایستگی‌های فردی استعدادها و تلاش‌های فرد برای خدمت به جامعه را منعکس کند. اعتقاد به برابری بیرونی، یعنی آنچه را که می‌توان فرصت برابر نامید، آن قدر رایج است که نمی‌تواند صرف باشد و به طرز گیج کننده‌ای

جنبه‌ای از واقعیت را بیان کند. البته هنگامی که این گرایش پایدار می‌شود، نهادهای جامعه نباید منفعل باقی بمانند و باید فعالانه آن را ترغیب کنند. خاصه دولت باید سیاست‌هایی وضع کند که به تحقق برابری بیرونی سهولت بخشد. یکی از راه‌های اصلی برای این امر الغاء توارث ثروت و دارایی است تا موقعی که افرادی وجود دارند که ثروتمند یا فقیر متولد می‌شوند، عدالت اقتصادی که براساس قرارداد عادلانه بین افراد آزاد و توزیع عادلانه کالاهای اجتماعی است، نمیتواند تحقق یابد. به علاوه دورکیم بر آن بود که با فراهم آوردن انواع مختلف رفاه اجتماعی می‌توان مشقت کارگران را کاهش داد و فاصله‌ای که دو طبقه را از یکدیگر جدا می‌کند، کم کرد و نابرابری را تقلیل داد. به نظر دورکیم اقدام‌هایی برای تحقق تقسیم کار بهنجار واجد اهمیت‌اند. تقسیم چنین کاری که اجباری و شامل نابرابری‌های برونی نیست و قادر به ایجاد همبستگی‌ای است که دورکیم بسیار مشتاقانه بدان امید داشت. ولی عدالت اقتصادی به تنهایی کافی نیست، دیدگاه دورکیم در مورد آزادی اهمیت ویژه‌ای دارد. آزادی عدم محدودیت در قواعد اخلاقی و حقوقی در حیطه اقتصادی و دیگر حیطه‌ها نیست، کاملاً برعکس آزادی، خود حاصل وجود قواعد است. آزادی من بستگی به این امر دارد که دیگران تا چه اندازه‌ای می‌توانند با استفاده از برتری فیزیکی یا اقتصادی و دیگر برتری‌های خود آن را محدود کنند، فقط قواعد می‌تواند مانع سوء استفاده از قدرت شود (دورکیم، ۱۳۹۸: ۲۹).



۸- مبانی نظری پژوهش:

نابرابری به عنوان یک متغیر مستقل، می‌تواند جوامع را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. در فرآیند نابرابری، جامعه به لایه‌ها و طبقات اجتماعی تقسیم می‌شود که در یک دسته‌بندی کلان به اقسامی چون بالا و متوسط و پایین قابل صورت‌بندی است. نابرابری اجتماعی، وضعیتی است که در چارچوب آن، انسان‌ها به طور برابر به منابع باارزش، خدمات و موقعیت‌های جامعه دسترسی ندارند. اگرچه تلاش برای کاهش نابرابری-های اجتماعی و افزایش رفاه اجتماعی، همواره از برنامه‌های اصلی سیاست‌گذاران اجتماعی بوده است، اما عملکرد برخی از دولت‌ها نیز خود عامل افزایش این نابرابری‌ها بوده است.

۸-۱- نابرابری اجتماعی:

نابرابری اجتماعی به معنای کلی، به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آن را اشغال کرده‌اند، اشاره دارد. از آن‌جا که جایگاه افراد بر نحوه زندگی آن‌ها و خاصه بر «حقوق»، «فرصت‌ها» و «امتیازاتی» که از آن برخوردارند، تأثیر می‌گذارد، پس می‌توان گفت که نابرابری اجتماعی دلالت‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد. نابرابری را می‌توان وجود تفاوت‌هایی دائمی و منظم در قدرت خرید کالاها، خدمات و امتیازات میان گروه‌های معینی از مردم که شاخص آن نابرابری در دادن پاداش به کار است، تعریف کرد. مهم‌ترین تفاوت‌هایی که بر نابرابری اثر می‌گذارد، تفاوت‌هایی هستند که به معنی اجتماعی کلمه ساختاری شده‌اند، تفاوت‌هایی که جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند. لذا در میان تفاوت‌های بی‌شماری که افراد دارند، فقط زیرمجموعه محدودی از تفاوت‌ها باعث می‌شوند که روابط نابرابر میان مردم به وجود آید و تعداد قلیل‌تری از این تفاوت‌ها الگوهای ساخت‌یافته‌ای ایجاد می‌کنند که در طول زمان و مکان‌های مختلف کمابیش پایدار باقی می‌ماند. (هاشمیان‌فر و چینی، ۱۳۹۵: ۱۹) با آن که معمولاً از مفهوم نابرابری، نابرابری اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود، اما نابرابری ابعاد سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد، که در این میان نابرابری اقتصادی و سیاسی در هم تنیده‌ترند. از نگاه وبری، برابری اجتماعی شرط لازم برای برابری اقتصادی است و در مرحله بعد برابری اقتصادی و سیاسی می‌تواند موجب برابری اجتماعی شود. در نابرابری اقتصادی، امکانات کاری و درآمد اهمیت دارند و در نابرابری اجتماعی، موقعیت‌های اجتماعی، دسترسی یک‌جانبه به موقعیت‌های اجتماعی از جمله آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و دیگر خدمات اجتماعی و در دسترس بودن موقعیت کاری و شغلی برای همه در جامعه که در چهارچوب آن بتوانند درآمدی داشته و به نابسامانی مالی خود سرو سامانی بدهند، اهمیت دارند. (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۴۴) نابرابری‌های اجتماعی در همه جوامع وجود دارند، حتی در ساده‌ترین جوامع که اختلاف در ثروت و دارایی عملاً وجود ندارد، باز هم نابرابری جریان دارد. چرا که در ساده‌ترین جوامع نیز تقسیم وظایف صورت می‌پذیرد و در این تقسیم وظایف یا به قول دورکیم^۲ تقسیم کار گروهی، کار خود را بهتر انجام می‌دهند و پاداش دریافت می‌کنند، یعنی انسان‌ها در تقسیم کار یک ارزیابی بین خودشان و دیگران انجام می‌دهند و این ارزیابی به برخی امتیاز بیشتر و به برخی امتیاز کمتر می‌دهد و این امتیازات خود نابرابری تولید می‌کنند. نابرابری در هر جامعه‌ای وجود دارد، اما سیاست‌های دولت‌ها در افزایش و کاهش سطوح این نابرابری تأثیر مستقیم دارد. جامعه‌شناسان برای توصیف نابرابری‌ها، از وجود قشربندی اجتماعی سخن می‌گویند. قشربندی اجتماعی در واقع شکل ساخت‌یافته نابرابری اجتماعی محسوب می‌گردد. (انصاری و صنعت‌خواه، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

۸-۲- علل ایجاد نابرابری‌های اجتماعی:

نابرابری به عنوان یک واقعیت اجتماعی در جوامع مختلف نمود داشته و درجه آن در نتیجه اثرگذاری نیروهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی و ... تغییر کرده است. روند نابرابری در کشورهای مختلف با

^۲ Durkheim

سطح توسعه یافتگی، کاهش یا افزایش داشته است. عوامل مؤثر بر ایجاد نابرابری‌های اجتماعی در دو بعد قابل بررسی هستند؛

۱- رابطه‌ای که نابرابری اجتماعی را ناشی از ساز و کار تولید و توزیع یا نظام اقتصادی - اجتماعی می‌داند و خواهان عدالت رابطه‌ای است.

۲- توزیعی که نابرابری اجتماعی را ناشی از ساز و کار توزیعی درآمدها می‌داند و خواهان عدالت توزیعی است.

در لیبرالیسم و مارکسیسم هر دو اولویت را به عدالت رابطه‌ای می‌دهند و معتقدند با اصلاح و یا وجود عدالت رابطه‌ای، عدالت توزیعی اصلاح یا برقرار می‌گردد. لیبرالیسم معتقد است عدالت رابطه‌ای مسأله عدالت توزیعی را خود به خود حل خواهد کرد. به این صورت که با تخصیص بهینه منابع بهترین شکل ممکن توزیع درآمد نیز به دست خواهد آمد و عدالت توزیعی تابع نظام اقتصادی - اجتماعی است و دولت بایستی از دخالت در این راه بپرهیزد. ولی مارکسیسم عدالت توزیعی را ناممکن دانسته و راه دستیابی به عدالت را در دگرگونی نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری می‌داند، در مقابل عده‌ای چون والزر^۳، اولویت را به عدالت توزیعی می‌دهند و عدالت رابطه‌ای را ناشی از عدالت توزیعی می‌بینند. از نظر والزر، عدالت توزیعی مقدم است؛ زیرا در واقع تلاش برای کنترل ابزار تولید یک تلاش توزیعی است. مهم‌ترین عوامل ایجاد نابرابری به شرح زیر است:

۱- شرایط تولیدی و اقتصادی نوع کالاها و خدمات میزان تولید آنها، نحوه بهره‌کشی، نحوه تصاحب مازاد و درآمد سهم در قدرت و بالاخره فرهنگ رایج از یک نظام اقتصادی اجتماعی تا نظامی دیگر تفاوت می‌کند؛ در نظام پیش سرمایه‌داری مازاد اقتصادی و مقدار تولید کالاها و خدمات چنان نیست که بتواند فقر را ریشه‌کن کند، جدا از آن که نظام تصمیم‌گیری درباره توزیع چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.

۲- طبقه‌بندی مشاغل: طبقه‌بندی مشاغل از لحاظ اهمیت و درآمد و آموزش‌های لازم برای دستیابی به آنها متفاوت است؛ همچنین در بطن یک نظام اقتصادی - اجتماعی نیز تغییرات در سازمان تولید توانسته است معنای برابری‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و در نتیجه راه دستیابی به عدالت اجتماعی را تغییر دهد.

۳- ساختارهای فضایی و مکانی: ساختارهای فضایی یا مکانی نیز می‌توانند باعث مسدودیت بخت‌های اجتماعی شوند، مثلاً ساکنان و مسئولان شهرهای بزرگ علی‌رغم آن‌که خود قبلاً به این شهرها مهاجرت کرده‌اند، برای آسایش بیشتر خود به اعمال قواعدی برای جلوگیری از مهاجرت مبادرت می‌ورزند.

^۳ Walser

۴- تلاش قدرتمندان نهادهای اجتماعی، فرهنگ اجتماعی شدن و ابزارهای زور، هم به ثبات نابرابری کمک می‌کنند. تقسیم کار و ستیزه اجتماعی باعث نابرابری در امتیازات و نابرابری قدرت می‌شود. نابرابری قدرت و امتیاز به گونه‌ای تعاملی همدیگر را تقویت می‌کنند. همچنین مالکیت خصوصی از عوامل موجد و مقدم نابرابری امتیاز است. (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۴۴)

۳-۸- تعریف تحرک اجتماعی:

تحرک اجتماعی، حرکت افراد از یک منزلت اجتماعی به منزلت دیگر است. افراد ممکن است به منزلت بالا یا پایین تحرک یابند و یا در یک سطح منزلتی از یک شغل به شغل دیگر انتقال پیدا کنند. به تعبیر کلی، به جابجایی یا فرصت‌های جابجایی بین طبقات اجتماعی مختلف یا گروه‌های شغلی، تحرک اجتماعی اطلاق می‌شود. نظام‌های قشربندی از لحاظ میزان انعطاف‌پذیری یا برعکس، از لحاظ انعطاف‌ناپذیری متفاوت‌اند. منظور از انعطاف‌پذیر بودن یا نبودن یک نظام قشربندی، فرصت‌های زیاد یا کمی است که جامعه برای گذر از یک موقعیت به موقعیت دیگر در مقیاس اجتماعی به افراد عرضه می‌کند. مطالعه این جابجایی‌ها - علت‌هایش، مدل‌هایش و پیامدهایش - موضوع مطالعه تحرک اجتماعی است. در جامعه‌ای کاملاً باز، همه افراد برای رسیدن به موقعیتی که استحقاقش را دارند، ظاهراً از فرصت‌های برابر برخوردارند. تنها عوامل محدود کننده، صلاحیت و ترجیحی است که شخص برای فلان موقعیت خاص قائل است. به علاوه، صلاحیت برای شغل خاص منحصراً از مقوله صلاحیت‌های اکتسابی است: نه ولادت، نه پایگاه پدر و نه نابرابری فرصت‌های اولیه در آموزش و پرورش استعدادها، نمی‌توانند مانعی بر سر راه رسیدن افراد به موقعیت‌هایی باشند که استحقاقش را دارند. بر عکس در جامعه‌ای کاملاً بسته، خشکی و انعطاف‌ناپذیری ساختار اجتماعی به حدی است که افراد توانایی جنبیدن از پایگاهی که به هنگام تولد به آن‌ها واگذار شده است؛ را ندارند. در چنین جامعه‌ای موقعیت‌های واگذاری به افراد تابع معیارهای خاص گرایانه است، از قبیل روابط خانوادگی، دوستی‌های شخصی یا صورت دیگری از قوم و خویش‌بازی، به نحوی که همه فرزندان خود به خود پایگاه پدر را به ارث دریافت می‌کنند. هر گونه ملاحظات مهارت و صلاحیت کارکردی یا موازین گزینشی و هرگونه ایده برابری فرصت‌ها و امکانات، جایی در فرایند واگذاری پایگاه‌های گوناگون ندارد. (لطفی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵)

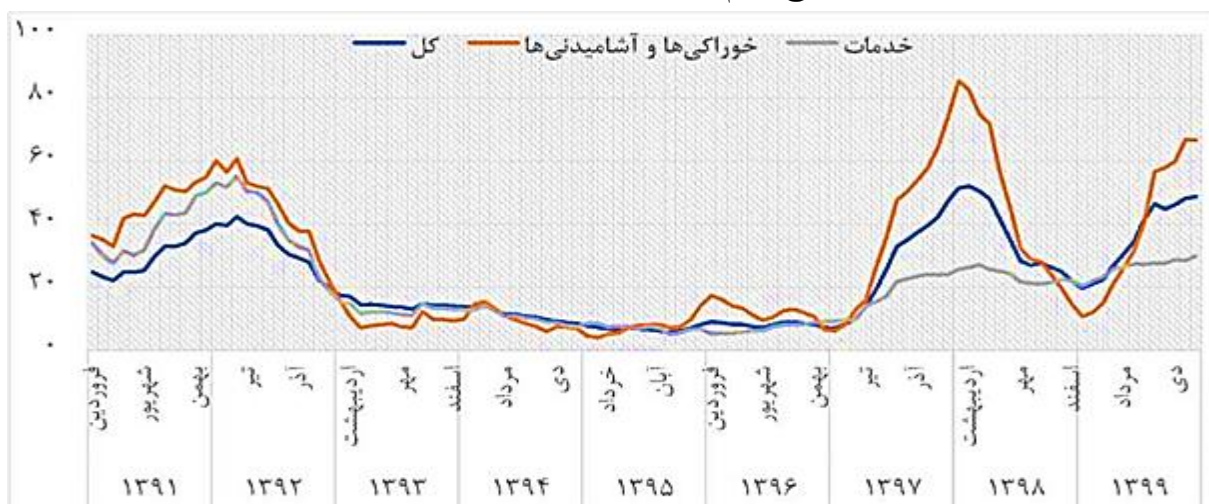
۴-۸- سنجش وضعیت نابرابری در جامعه ایران:

ایران، دارای جامعه‌ای منعطف بوده و تحرک طبقاتی در وجه صعودی یا نزولی آن در ادوار مختلف نمود عینی داشته است. برای سنجش وضعیت نابرابری‌های اجتماعی در ایران و تأثیر آن بر جابه جایی و تحرک طبقاتی شاخص‌هایی از قبیل ضریب جینی، نسبت درآمد دهک‌های بالا به درآمد دهک‌های پایین، میزان فقر مطلق، افزایش هزینه خانوار، کاهش درآمد سرانه در دوره مورد مطالعه پژوهش بررسی می‌گردد.

۱-۴-۸- افزایش نرخ تورم:

تورم، از مهم‌ترین عواملی است که بر نرخ فقر و وضعیت معیشت گروه‌های مختلف درآمدی اثرگذار است. نرخ تورم در طول یک سال، درحالی‌که درآمدها ثابت است، به طور مکرر از قدرت خرید خانوار می‌کاهد و باعث می‌شود تا خانوار با درآمدهای قبلی، رفاه کمتری را به دست آورد. همچنین در سال‌هایی که نرخ تورم از نرخ تورم میانگین بلندمدت کشور نیز بیشتر است، به‌طور معمول درآمدها و به خصوص درآمدهای گروه‌های پایین درآمدی مطابق با تورم رشد پیدا نکرده و در نتیجه، سال به سال از قدرت خرید و رفاه گروه‌های پایین کاسته می‌شود. وابسته به مبنای سنجش تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده، معیارهای مختلفی برای نرخ تورم شامل نرخ تورم ماهانه، فصلی، سالانه، نقطه به نقطه و دوازده ماهه منتهی (به ماه یا فصل) قابل محاسبه است. در یک اقتصاد تورمی و به خصوص زمانی که نرخ تورم بالاست، تورم میانگین سال نمی‌تواند تصویر روشنی از افزایش قیمت‌ها در طول یک سال نشان دهد و از این رو تورم نقطه به نقطه، یعنی تغییرات شاخص قیمت در پایان ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل، معیار مناسب‌تری برای سنجش میزان افزایش هزینه زندگی در طول یک سال است؛ نمودار (۱-۶) تغییرات نرخ تورم کل ماهانه را برای سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۹ و همچنین در دو گروه خدمات و خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها مشخص می‌نماید. طبق این نمودار قبل از سال ۱۳۹۳ نرخ تورم به طور پیوسته بالای ۲۰ درصد گزارش شده است اما از ابتدای سال ۱۳۹۳ تا انتهای سال ۱۳۹۶ اقتصاد ایران دارای ثبات نسبی در نرخ تورم بوده است. پس از آن با خروج آمریکا از برجام و تغییر در مناسبات بین‌المللی، با افزایش نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ روبرو بوده‌ایم. در ادامه نرخ تورم نقطه به نقطه که پس از اوج شدید در بهار ۱۳۹۸ کمی رو به کاهش گذاشته بود، مجدداً روند افزایشی خود را از فروردین ۱۳۹۹ آغاز نموده است. نرخ تورم در سال ۱۳۹۹ مجدداً روند افزایشی داشته به‌طوری‌که در اسفند ۱۳۹۹ نسبت به اسفند ۱۳۹۸ به حدود ۴۸/۷ درصد رسیده است (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۴۰۰:۱۴).

نمودار ۱-۶: نرخ تورم نقطه به نقطه سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ - درصد

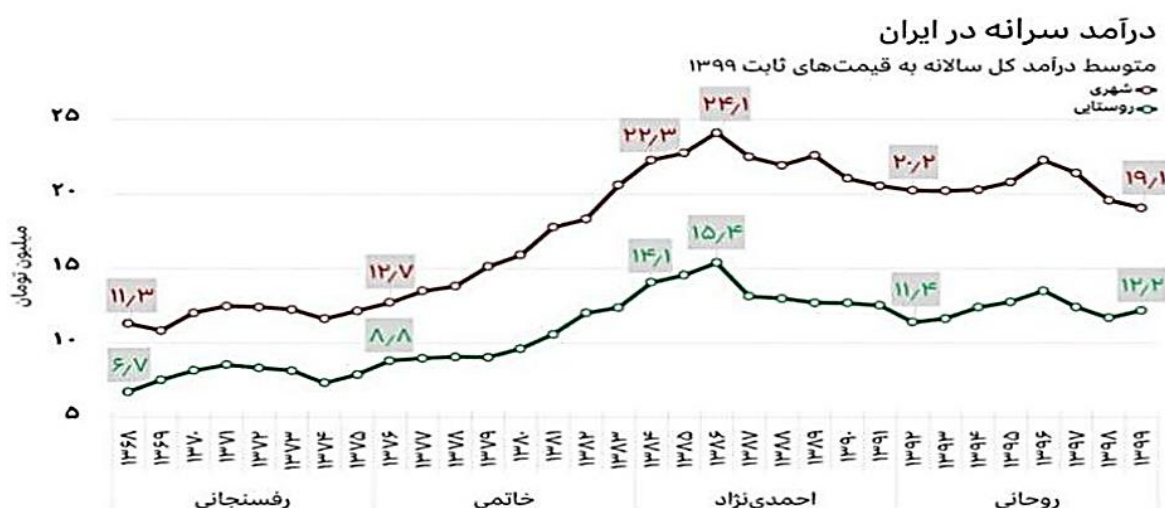


منبع: مرکز آمار ایران-۱۳۹۹

تورم نقطه به نقطه گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز روندی مشابه داشته با این تفاوت که در ابتدای سال رشد قیمت بخش حمل و نقل بیشتر از سایر بخش‌ها بوده و تورم گروه خوراکی نزدیک به ۱۰ درصد بوده است، اما در ادامه قیمت گروه خوراکی‌ها نیز افزایش چشمگیری داشته به طوری که در بهمن ۱۳۹۹ نسبت به بهمن ۱۳۹۸ به ۶۷/۸ درصد نیز رسیده است. این نرخ تورم پس از مرداد سال ۱۳۹۸ در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بی سابقه بوده است و در نهایت افزایش شدید قیمت‌ها در بخش کالاهای خوراکی در سال ۱۳۹۹ را شاهد هستیم.

۲-۴-۸- درآمد سرانه:

به دلیل نرخ بالای تورم و نیز کوچک شدن خانواده‌ها، مقایسه درآمد خانوارها در طول سال‌های مختلف برای سنجش رفاه و قدرت خرید آن‌ها کمی پیچیده است. ولی وقتی اثر تورم و نیز متوسط تعداد اعضای هر خانواده (اصطلاحاً بعد خانوار) را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که درآمد سرانه هر ایرانی در طول ۳۲ سال گذشته فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است.



نمودار ۲-۶: متوسط درآمد کل سالانه به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۹

درآمد سرانه هر ایرانی شهرنشین از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ تقریباً ۲۵ درصد، و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ حدود ۷۵ درصد دیگر رشد کرد؛ رشدی که تا سال ۱۳۸۶ هم ادامه داشت. ولی از آمارها این گونه برمی‌آید که از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۹، سرانه درآمد در ایران، هم در شهرها و هم در روستاها به طور متوسط بیش از ۲۰ درصد افت کرده است. این سقوط قابل توجه قدرت خرید و سطح رفاه مردم در طول ۱۴ سال گذشته است که باعث شده بسیاری از ایرانیان احساس کنند وضعشان بدتر شده و دیگر از پس تأمین خرج زندگی برنمی‌آیند.

۳-۴-۸- اشتغال و بیکاری:

کاهش درآمد حقیقی خانوار و رشد منفی اقتصادی در طی سالیان اخیر، در کنار افزایش هزینه‌ها تغییرات رفاهی زیادی را برای خانوارها در پی داشته است. به طور معمول رشد اقتصادی منفی با کاهش

اشتغال مواجه است. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم بیکاری یکی از عوامل سقوط برخی خانوارها به زیر خط فقر است و تحولات آن در شوک‌های اقتصادی می‌تواند در وضعیت فقر در جامعه اثرگذار باشد. موضوع اشتغال و بیکاری در طول ادوار گذشته، یکی از مسائل مهم اجتماعی کشور تبدیل شده است. بیکاران کسانی هستند که متقاضیان کاراند و به نوعی نیازمند شغلی برای امرار معاش هستند. بنابر ماهیت بازار کار در اقتصاد سرمایه‌داری، بیکاری مبنای طبقاتی دارد و عموماً کسانی هستند که در جستجوی کارهای حقوق‌بگیری در جایگاه طبقه کارگر یا متوسط قرار دارند. اگرچه ممکن است یک سرمایه‌دار یا خرده‌بورژوا نیز بیکار باشد، اما زمانی باید آن‌ها را بیکار به حساب آورد که در جستجوی کاری با حقوق باشند. بنابراین، با وجود بیکاری با نرخ‌های بالا در کشور، طبقات میانی و فرودست جامعه تحت فشار قرار می‌گیرند. نرخ واقعی بیکاری معمولاً بیشتر از آن چیزی است که در آمارهای رسمی اعلام می‌شود. برآورهای نهادهای رسمی در ایران، بیکاران فصلی را بخشی از جمعیت بیکار به حساب نمی‌آورد که خود این جمعیت نیز درصد قابل توجهی از جمعیت شاغلان محاسبه شده توسط این نهادها را تشکیل می‌دهند. در مورد پدیده بیکاری در ایران بایستی به واقعیت‌های ساختاری نیز اشاره کرد که موضوع بیکاری را تبدیل به یک دغدغه عمومی کرده است. در ایران به علت نبود نظام تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری، «بیکاری» عملاً روند زندگی آن‌ها را مختل می‌کند. همچنین عده‌ای از جمعیت ایران که کارکن مستقل محسوب می‌شوند، در واقع بیکاراند و در جستجوی کاری مناسب هستند. مشکلات اشتغال و بیکاری در ایران از ابعاد آن بسیار گسترده‌تر است، نظیر توزیع نامتناسب نیروی کار ماهر و متخصص و تمرکز آن‌ها در چند شهر بزرگ کشور، پایین بودن میزان بهره‌وری نیروی کار، عدم رابطه منطقی بین حقوق‌بگیران و بهره‌وری کار آن‌ها، عدم رابطه منطقی بین هزینه زندگی و درآمدهای حاصل از کار شاغلان و وجود تعداد زیاد بیکاران تحصیل کرده، تنها نمونه‌هایی از این مشکلات است. (صادقی سهل‌آباد، ۱۴۰۰: ۷۹) در جدول (۱-۶)، نرخ بیکاری برای سال‌های (۱۳۹۸-۱۳۸۴) که توسط نهادهای آمارگیر کشور ارائه گردیده، آورده شده است. اگرچه اعتماد به این آمارهای رسمی به دلایلی که عنوان شد، تردیدآمیز است، حتی با توجه به این آمارهای رسمی که در برخی از دوره‌ها نشانگر کاهش بیکاری و بهبود وضع اشتغال است، لیکن به‌طور کلی ملاحظه می‌شود که وضع بیکاری در دهه‌های گذشته تغییر چندانی نکرده است و همچنان پدیده بیکاری، یک معضل مهم در جامعه ایران تلقی می‌شود که می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل در بروز نابرابری‌های طبقاتی و البته از زاویه‌ای دیگر خود، معلول نابرابری باشد، به این معنی که نابرابری در دستیابی به امکانات و فرصت‌ها و وجود رانت و غیره به پدیده بیکاری شدت می‌بخشد.

جدول ۱-۶: نرخ بیکاری-درصد

سال	جمعیت کشور	نرخ بیکاری مناطق شهری (درصد)	نرخ بیکاری مناطق روستایی (درصد)
۱۳۸۴	۶۸/۶	۱۳.۸	۷.۱
۱۳۸۵	۷۰/۵	۱۳.۴	۷.۱
۱۳۸۶	۷۱/۵	۱۲.۵	۶.۶
۱۳۸۷	۷۲/۶	۱۲	۷.۲
۱۳۸۸	۷۳/۶	۱۳.۵	۸.۳
۱۳۸۹	۷۴/۷	۱۵.۳	۹.۱
۱۳۹۰	۷۵/۱	۱۳.۷	۸.۹
۱۳۹۱	۷۶/۰	۱۳.۸	۸.۲
۱۳۹۲	۷۶/۹	۱۱.۸	۷
۱۳۹۳	۷۷/۸	۱۱.۶	۷.۹
۱۳۹۴	۷۸/۸	۱۲.۲	۸.۱
۱۳۹۵	۷۹/۹	۱۳.۷	۸.۹
۱۳۹۶	۸۱/۸	۱۳.۳	۸.۱
۱۳۹۷	۸۲/۱	۱۳.۵	۷.۹
۱۳۹۸	۸۳/۱	۱۱.۸	۷.۳

منبع: یافته‌های پژوهش بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران

۴-۴-۸-افزایش هزینه خانوار:

محاسبه هزینه زندگی، می‌تواند تا حد زیادی بیانگر شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم باشد. دانستن این‌که هزینه زندگی در هر سال نسبت به سال گذشته خود چه اندازه رشد کرده است، ما را به اطلاعات و فهم خوبی از یک جامعه می‌رساند. زمانی که هر ساله هزینه زندگی در کشوری با جهش بالایی رو به رو می‌شود، بیانگر این است که ثبات در آن اقتصاد کم‌رنگ است. از آن‌جا که معمولاً درآمدها با چسبندگی همراه هستند و سخت تغییر می‌کنند، افزایش شدید هزینه‌ها باعث می‌شود تا رفاه خانوار با کاهش جدی رو به رو شود. با دقت در داده‌های جدول ۲-۶، ملاحظه می‌گردد؛ میانگین هزینه سالانه خانوار شهری در دهه ۱۳۸۰ و ۹۰، روند افزایشی شدیدی داشته است. این مهم، مبین وجود یک اقتصاد کم‌ثبات با تورم‌های بسیار بالا است. در چنین شرایطی، طبقه‌های فرودست و آسیب‌پذیر جامعه در موقعیت دشواری قرار

می‌گیرند. چرا که علی‌رغم افزایش شدید در قیمت‌ها، درآمدهای این گروه از جامعه معمولاً متناسب با هزینه‌های زندگی افزایش نمی‌یابد. حال اگر در چنین شرایطی گروه بیکاران جامعه نیز در نظر گرفته شود، ملاحظه می‌شود که بسیاری از طبقات پایین جامعه از چنین اتفاقی شدیداً متضرر می‌شوند.

جدول ۲-۶: خط فقر خانوارهای شهری و روستایی بر اساس روش استفاده از میانگین هزینه‌ای و درصد جمعیت زیر خط فقر

سال	میانگین هزینه سالانه شهری (میلیون ریال)	میانگین هزینه سالانه روستایی (میلیون ریال)	خط فقر سالانه شهر (میلیون ریال)	خط فقر سالانه روستا (میلیون ریال)	افراد زیر خط فقر در شهر (درصد)	افراد زیر خط فقر در روستا (درصد)
۱۳۸۰	۲۸.۰۲	۱۷.۲۳	۱۴.۰۱	۸.۶۲	۱۷.۲۷	۲۲.۷۹
۱۳۸۱	۳۴.۹۷	۲۱.۴۰	۱۷.۴۹	۱۰.۷۰	۲۱.۳۵	۱۴.۰۳
۱۳۸۲	۴۰.۹۹	۲۵.۶۸	۲۰.۴۹	۱۲.۸۴	۱۸.۴۶	۱۷.۳۹
۱۳۸۳	۵۱.۵	۳۳.۵۴	۲۵.۷۴	۱۶.۷۷	۱۹.۹	۲۰.۱
۱۳۸۴	۵۹.۲۴	۳۷.۵	۲۹.۶۲	۱۸.۷۵	۲۲.۸۲	۲۲.۵۲
۱۳۸۵	۶۲.۲۹	۴۱.۷۵	۳۳.۶۴	۲۰.۷۹	۲۰.۰۲	۱۹.۱۶
۱۳۸۶	۸۱.۲۹	۴۸.۸۵	۴۰.۶۵	۲۴.۴۲	۲۸.۶۴	۲۰.۸۳
۱۳۸۷	۹۲.۲۱	۵۳.۹۹	۴۷.۱	۲۶.۹۹	۱۹.۱	۲۴.۳۴
۱۳۸۸	۹۹.۱۹	۵۹.۲۶	۴۹.۶	۲۹.۶۳	۱۷.۲۳	۲۲.۵
۱۳۸۹	۱۱۳.۶۸	۶۸.۴۸	۵۶.۸۴	۳۴.۲۴	۲۲.۵۴	۱۶.۱۲
۱۳۹۰	۱۳۲.۷۲	۸۳.۹۷	۶۶.۳۶	۴۱.۹۹	۱۳.۶۹	۷.۰۸
۱۳۹۱	۱۶۴.۳	۱۰۸.۲	۸۲.۱۵	۵۴.۱	۱۶.۸	۹.۸۴
۱۳۹۲	۲۰۶	۱۲۹.۶	۱۰۳	۶۴.۸	۱۴.۹	۱۶
۱۳۹۳	۲۳۴.۹	۱۳۸.۵	۱۱۷.۴۵	۶۹.۲۵	۱۸	۱۶.۳
۱۳۹۴	۲۶۲.۴	۱۴۷	۱۳۱.۲	۷۳.۵	۲۱	۱۷
۱۳۹۵	۲۸۴.۸	۱۵۷	۱۴۲.۴	۷۸.۵	۱۸.۵	۱۴
۱۳۹۶	۳۲۹.۵	۱۷۸.۷	۱۶۴.۷۵	۸۹.۳۵	۱۹.۵	۱۷
۱۳۹۷	۳۹۳.۲	۲۱۴.۵	۱۹۶.۶	۱۰۷.۲۵	۲۵	۱۷.۹
۱۳۹۸	۴۷۴.۴	۲۶۱	۲۳۷.۲	۱۳۰.۵	۱۸.۵	۱۳.۷

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران در خصوص هزینه و درآمد خانوار

جدول ۳-۶: سهم دهک‌های هزینه خانوار مناطق شهری

سال	سهم دهک اول	سهم دهک دوم	سهم دهک سوم	سهم دهک چهارم	سهم دهک پنجم	سهم دهک ششم	سهم دهک هفتم	سهم دهک هشتم	سهم دهک نهم	سهم دهک دهم
..... ۱۳۸۰	۲,۱۷	۳,۳۷	۴,۳۸	۵,۴۱	۶,۴۸	۷,۷۵	۹,۳۱	۱۱,۶۳	۱۵,۸۷	۳۳,۶۳
..... ۱۳۸۵	۲,۱۱	۳,۳۰	۴,۳۲	۵,۴۰	۶,۸۵	۷,۷۵	۹,۴۲	۱۲,۱۱	۱۶,۳۹	۳۲,۳۴
..... ۱۳۹۰	۲,۷۷	۴,۱۶	۵,۱۸	۶,۱۷	۷,۲۳	۸,۴۹	۱۰,۰۱	۱۲,۱۶	۱۵,۶۴	۲۸,۱۹
..... ۱۳۹۵	۲,۶۹	۴,۰۳	۵,۰۲	۵,۹۵	۶,۹۵	۸,۱۹	۹,۷۴	۱۱,۹۰	۱۵,۶۲	۲۹,۹۰
..... ۱۳۹۷	۲,۵۴	۳,۸۱	۴,۷۳	۵,۶۲	۶,۶۳	۷,۸۷	۹,۵۵	۱۱,۸۹	۱۵,۸۲	۳۱,۵۵
..... ۱۳۹۸	۲,۶۱	۳,۹۱	۴,۸۷	۵,۸۴	۶,۸۵	۸,۰۸	۹,۶۳	۱۱,۸۶	۱۵,۵۷	۳۰,۷۹
..... ۱۳۹۹	۲,۵۳	۳,۸۶	۴,۸۳	۵,۸۳	۶,۸۵	۸,۱۰	۹,۷۷	۱۱,۹۹	۱۵,۸۵	۳۰,۳۹
..... ۱۴۰۰	۲,۵۴	۳,۹۱	۴,۹۰	۵,۹۰	۷,۰۰	۸,۲۸	۹,۹۲	۱۲,۲۲	۱۶,۰۰	۲۹,۳۴
..... ۱۴۰۱	۲,۵۹	۴,۰۰	۵,۰۱	۶,۰۲	۷,۱۱	۸,۳۶	۹,۸۹	۱۲,۱۳	۱۵,۸۱	۲۹,۰۹

منبع: مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار و اقتصاد خانوار

جدول ۴-۶: سهم دهک‌های هزینه خانوار مناطق روستایی

سال	سهم دهک اول	سهم دهک دوم	سهم دهک سوم	سهم دهک چهارم	سهم دهک پنجم	سهم دهک ششم	سهم دهک هفتم	سهم دهک هشتم	سهم دهک نهم	سهم دهک دهم
..... ۱۳۸۰	۲,۳۸	۳,۷۴	۴,۷۷	۵,۷۹	۶,۹۱	۸,۲۲	۹,۸۷	۱۲,۱۹	۱۵,۹۶	۳۰,۱۸
..... ۱۳۸۵	۲,۴۲	۳,۶۳	۴,۵۹	۵,۵۴	۶,۶۰	۷,۷۸	۹,۵۰	۱۲,۶۴	۱۵,۷۸	۳۱,۴۴
..... ۱۳۹۰	۲,۸۵	۴,۳۷	۵,۴۳	۶,۴۴	۷,۵۰	۸,۷۴	۱۰,۲۳	۱۲,۱۹	۱۵,۵۲	۲۶,۷۳
..... ۱۳۹۵	۲,۸۷	۴,۴۰	۵,۵۰	۶,۵۲	۷,۵۸	۸,۷۴	۱۰,۲۰	۱۲,۲۲	۱۵,۴۶	۲۶,۵۳
..... ۱۳۹۷	۲,۶۸	۴,۱۳	۵,۱۹	۶,۱۸	۷,۲۵	۸,۴۸	۱۰,۰۰	۱۱,۹۹	۱۵,۴۷	۲۸,۶۲
..... ۱۳۹۸	۲,۸۱	۴,۱۹	۵,۲۵	۶,۲۳	۷,۳۰	۸,۵۰	۱۰,۰۵	۱۲,۰۳	۱۵,۳۸	۲۸,۲۶
..... ۱۳۹۹	۲,۷۰	۴,۱۴	۵,۱۸	۶,۱۸	۷,۲۵	۸,۴۸	۹,۹۵	۱۲,۰۸	۱۵,۶۳	۲۸,۴۳
..... ۱۴۰۰	۲,۶۴	۴,۱۰	۵,۱۹	۶,۲۱	۷,۲۵	۸,۵۱	۱۰,۰۱	۱۲,۱۳	۱۵,۵۵	۲۸,۴۱
..... ۱۴۰۱	۲,۷۶	۴,۱۳	۵,۰۸	۶,۰۳	۷,۱۱	۸,۳۵	۹,۹۰	۱۲,۰۳	۱۵,۵۱	۲۹,۱۰

منبع: مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار و اقتصاد خانوار

همانگونه که در جدول بالا، مشاهده می‌گردد، سهم دهک‌های هزینه‌ای در دهه ۹۰ در هر سال نسبت به سال گذشته رقم افزایشی داشته است. نکته قابل توجه آن است که در دهک‌های پایین درآمدی سهم افزایش هزینه‌های خانوار به مراتب دارای نوسان بیشتری نسبت به دهک‌های بالای درآمدی است. تأثیرات سوء افزایش تورم در دهه ۹۰، بر طبقه متوسط و دهک‌های میانی درآمدی نیز منطبق با آمار کاملاً مشهود می‌باشد. در واقع در این دهه با افزایش نرخ تورم، شاهد افزایش ثروت و دارایی دهک‌های درآمدی بالا و طبقات

بالای اجتماعی و متضرر شدن طبقات پایین و حتی طبقه متوسط در جامعه هستیم که نتیجه آن ریزش بخشی از طبقه متوسط به سمت طبقه کم درآمد جامعه بوده است.

۵-۴-۸-نسبت درآمد دهک‌های بالا به درآمد دهک‌های پایین:

نسبت هزینه دهک‌های بالای درآمدی به دهک‌های پایین جامعه، یکی دیگر از شاخص‌های نشان‌دهنده میزان شکاف طبقاتی در جامعه است. این نسبت که از تقسیم میزان متوسط هزینه سالانه دهک‌های پردرآمد جامعه به متوسط هزینه سالانه دهک‌های کم درآمد جامعه به دست می‌آید، نشان می‌دهد؛ ثروتمندان و طبقات بالای جامعه چند برابر قشر پایین و طبقات کم درآمد جامعه هزینه و مصرف می‌کنند و به طور معمول هر چه قدر این نسبت بیشتر باشد، نشان‌دهنده نابرابری بیشتر طبقاتی در جامعه است. در دهه سوم انقلاب (۱۳۷۸-۱۳۸۷) نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول، همچون ضریب جینی پر نوسان بوده است. داده‌های نسبت دهک دهم به اول، نشان می‌دهد که با وجود ثبات نسبی تا میانه‌های دهه ۱۳۸۰، از میانه‌های این دهه تا پایان این دهه کاهش یافته و وضعیت نابرابری بهبود یافته است. اما در دهه چهارم از سال ۱۳۸۸ به بعد، نسبت هزینه دهک دهم به اول، افزایش یافته است و از ۱۰/۷۹ در سال ۱۳۹۱ به ۱۳/۶۹ و ۱۳/۹۶ به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ رسیده که نشانگر افزایش نابرابری و اختلاف طبقاتی است. نسبت درآمد دهک‌های بالا به درآمد دهک‌های پایین در جدول زیر قابل مشاهده است:

جدول ۵-۶: سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین (۱۳۷۸-۱۳۹۹)

سال	سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین
۱۳۷۸	۱۵.۴
۱۳۷۹	۱۵
۱۳۸۰	۱۴.۴
۱۳۸۱	۱۶.۹
۱۳۸۲	۱۶.۲
۱۳۸۳	۱۴.۶
۱۳۸۴	۱۴.۵
۱۳۸۵	۱۴.۹
۱۳۸۶	۱۵.۲
۱۳۸۷	۱۳.۲
۱۳۸۸	۱۴.۱
۱۳۸۹	۱۳.۱
۱۳۹۰	۱۲.۲

۱۰/۷۹	۱۳۹۱
۱۰/۶۸	۱۳۹۲
۱۲/۳۳	۱۳۹۳
۱۲/۶۵	۱۳۹۴
۱۲/۹۹	۱۳۹۵
۱۳/۶۵	۱۳۹۶
۱۴/۴۵	۱۳۹۷
۱۳/۶۹	۱۳۹۸
۱۳/۹۶	۱۳۹۹

مرکز آمار ایران

جدول ۶-۶: نسبت هزینه بیست درصد و چهل درصد پرهزینه‌ترین خانوارها به کم هزینه‌ترین جمعیت

شرح	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹
نسبت هزینه بیست درصد پر هزینه‌ترین به بیست درصد کم هزینه‌ترین جمعیت	۶۵/۶	۶/۵۷	۷/۲۶	۷/۴۰	۷/۶۱	۸/۰۰	۸/۳۶	۷/۹۷	۸/۱۳
نسبت هزینه چهل درصد پر هزینه‌ترین به چهل درصد کم هزینه‌ترین جمعیت	۳/۷۵	۳/۷۱	۳/۹۳	۴/۰۱	۴/۱۰	۴/۲۶	۴/۴۱	۴/۲۵	۴/۳۲

منبع: مرکز آمار ایران، شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور-۱۳۹۹

۶-۴-۸- هزینه زندگی خانوار:

محاسبه هزینه زندگی در هر کشوری از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که می‌تواند تا حد زیادی بیانگر شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم باشد. دانستن این که هزینه زندگی در هر سال نسبت به سال گذشته خود چه اندازه رشد کرده است، ما را به اطلاعات و فهم خوبی از یک جامعه می‌رساند. زمانی که هر ساله هزینه زندگی در کشوری با جهش بالایی رو به رو می‌شود، بیانگر این است که ثبات در آن اقتصاد کم‌رنگ است. از آن جا که معمولاً درآمدها با چسبندگی همراه هستند و سخت تغییر می‌کنند، افزایش شدید هزینه‌ها باعث می‌شود تا رفاه خانوار با کاهش جدی رو به رو شود. با دقت در داده‌های جدول ۷-۶ ملاحظه می‌گردد؛ میانگین هزینه سالانه خانوار شهری در دهه ۱۳۷۰ بیش از ۹ برابر و هزینه سالانه خانوار روستایی بیش از ۱۳ برابر رشد داشته است. همین‌طور در دهه ۱۳۸۰ و ۹۰ متوسط هزینه‌های زندگی سالانه خانوار در روند افزایشی شدیدی قرار داشته‌اند. این پدیده نشانگر وجود یک اقتصاد کم‌ثبات با تورم-های بسیار بالا است. در چنین شرایطی، طبقه‌های فرودست و آسیب‌پذیر جامعه در موقعیت دشواری قرار می-

گیرند. چرا که علی‌رغم افزایش شدید در قیمت‌ها، درآمدهای این گروه از جامعه معمولاً متناسب با هزینه‌های زندگی افزایش نمی‌یابد. حال اگر در چنین شرایطی گروه بیکاران جامعه نیز در نظر گرفته شود، ملاحظه می‌شود که بسیاری از طبقات پایین جامعه از چنین اتفاقی شدیداً متضرر می‌شوند.

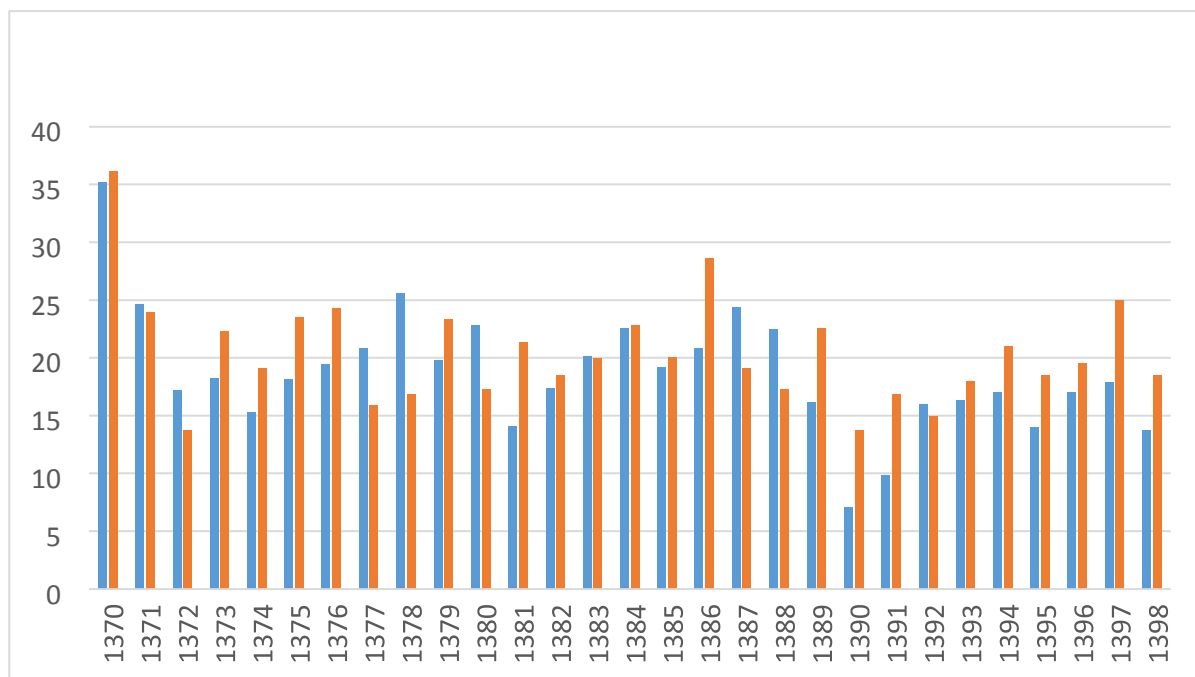
جدول ۷-۶: خط فقر خانوارهای شهری و روستایی بر اساس روش استفاده از میانگین هزینه‌های و درصد جمعیت زیر خط فقر

سال	میانگین هزینه سالانه شهری (میلیون ریال)	میانگین هزینه سالانه روستایی (میلیون ریال)	خط فقر سالانه شهر (میلیون ریال)	خط فقر سالانه روستا (میلیون ریال)	افراد زیر خط فقر در شهر (درصد)	افراد زیر خط فقر در روستا (درصد)
۱۳۷۰	۳.۰۶	۱.۳	۱.۵۳	۰.۹۶۵	۳۶.۱	۳۵.۲
۱۳۷۱	۳.۷۹	۲.۳۱	۱.۸۹	۱.۱۶	۲۳.۹	۲۴.۶
۱۳۷۲	۴.۶۱	۲.۷۳	۲.۳۱	۱.۳۷	۱۳.۷	۱۷.۲
۱۳۷۳	۶.۲۴	۳.۸۹	۳.۱۲	۱.۹۵	۲۲.۳	۱۸.۲
۱۳۷۴	۸.۸۸	۵.۹۵	۴.۴۴	۲.۹۸	۱۹.۱	۱۵.۳
۱۳۷۵	۱۱.۰۶	۶.۹۹	۵.۵۳	۳.۵۰	۲۳.۴۵	۱۸.۱
۱۳۷۶	۱۳.۳۴	۸.۵۰	۶.۶۷	۴.۲۵	۲۴.۳	۱۹.۴
۱۳۷۷	۱۶.۶۷	۱۰.۸	۸.۳۳۵	۵.۴	۱۵.۹۱	۲۰.۸۲
۱۳۷۸	۲۰.۷۰	۱۳.۶۴	۱۰.۳۵	۶.۸۲	۱۶.۸۴	۲۵.۵۶
۱۳۷۹	۲۴.۱۸	۱۵.۶۷	۱۲.۰۹	۷.۸۴	۲۳.۳۵	۱۹.۷۳
۱۳۸۰	۲۸.۰۲	۱۷.۲۳	۱۴.۰۱	۸.۶۲	۱۷.۲۷	۲۲.۷۹
۱۳۸۱	۳۴.۹۷	۲۱.۴۰	۱۷.۴۹	۱۰.۷۰	۲۱.۳۵	۱۴.۰۳
۱۳۸۲	۴۰.۹۹	۲۵.۶۸	۲۰.۴۹	۱۲.۸۴	۱۸.۴۶	۱۷.۳۹
۱۳۸۳	۵۱.۵	۳۳.۵۴	۲۵.۷۴	۱۶.۷۷	۱۹.۹	۲۰.۱
۱۳۸۴	۵۹.۲۴	۳۷.۵	۲۹.۶۲	۱۸.۷۵	۲۲.۸۲	۲۲.۵۲
۱۳۸۵	۶۲.۲۹	۴۱.۷۵	۳۳.۶۴	۲۰.۷۹	۲۰.۰۲	۱۹.۱۶
۱۳۸۶	۸۱.۲۹	۴۸.۸۵	۴۰.۶۵	۲۴.۴۲	۲۸.۶۴	۲۰.۸۳
۱۳۸۷	۹۲.۲۱	۵۳.۹۹	۴۷.۱	۲۶.۹۹	۱۹.۱	۲۴.۳۴
۱۳۸۸	۹۹.۱۹	۵۹.۲۶	۴۹.۶	۲۹.۶۳	۱۷.۲۳	۲۲.۵
۱۳۸۹	۱۱۳.۶۸	۶۸.۴۸	۵۶.۸۴	۳۴.۲۴	۲۲.۵۴	۱۶.۱۲
۱۳۹۰	۱۳۲.۷۲	۸۳.۹۷	۶۶.۳۶	۴۱.۹۹	۱۳.۶۹	۷.۰۸
۱۳۹۱	۱۶۴.۳	۱۰۸.۲	۸۲.۱۵	۵۴.۱	۱۶.۸	۹.۸۴
۱۳۹۲	۲۰۶	۱۲۹.۶	۱۰۳	۶۴.۸	۱۴.۹	۱۶
۱۳۹۳	۲۳۴.۹	۱۳۸.۵	۱۱۷.۴۵	۶۹.۲۵	۱۸	۱۶.۳

۱۷	۲۱	۷۳.۵	۱۳۱.۲	۱۴۷	۲۶۲.۴	۱۳۹۴
۱۴	۱۸.۵	۷۸.۵	۱۴۲.۴	۱۵۷	۲۸۴.۸	۱۳۹۵
۱۷	۱۹.۵	۸۹.۳۵	۱۶۴.۷۵	۱۷۸.۷	۳۲۹.۵	۱۳۹۶
۱۷.۹	۲۵	۱۰۷.۲۵	۱۹۶.۶	۲۱۴.۵	۳۹۳.۲	۱۳۹۷
۱۳.۷	۱۸.۵	۱۳۰.۵	۲۳۷.۲	۲۶۱	۴۷۴.۴	۱۳۹۸

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران در خصوص هزینه و درآمد خانوار

نمودار ۳-۶: درصد جمعیت افراد زیر خط فقر ۱۳۷۰-۱۳۹۸



۵-۸- اثرات نابرابری‌های اجتماعی بر جابه جایی طبقات اجتماعی (۱۳۸۴-۱۴۰۰):

در سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعیت ۱/۳ درصد جمعیت کل کشور ۷۵/۱ میلیون نفر، میزان شهرنشینی ۷۱/۴ درصد و جمعیت فعال اقتصادی ۲۳/۴ میلیون نفر بوده است. نرخ مشارکت نیروی کار در این دوره ۳۶/۹ درصد و نرخ بیکاری ۱۲/۳ درصد است. (بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۰) در دوران آقای احمدی‌نژاد اجرای طرح‌های تحول اقتصادی، بنگاه‌های زودبازده، مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و همچنین توزیع سهام عدالت در دستور کار دولت قرار گرفت. در واقع با توجه به ساختار پوپولیستی نظام سیاسی در این دوران توجه دولت به اقشار پایین جامعه بود؛ ولی در عمل کشور در سال ۱۳۸۷ با تورم بالای ۴ (۲۵/ درصد) مواجه شد که باعث وارد آمدن فشار زیادی بر طبقه پایین جامعه شد. آثار سیستم‌های توزیع یارانه‌ای در سال ۱۳۹۲ باعث شد که شکاف درآمدی افزایش یابد و میزان تورم هم نسبت به سال‌های ۸۸ و ۸۹ افزایش پیدا کند. در این دوران بیشترین میزان فروش نفت را در بین دوره‌های مختلف

ریاست جمهوری در ایران داشته‌ایم، هر چند که درآمد حاصل از نفت می‌توانست به رونق اقتصادی و همچنین طرح هدفمندی یارانه‌ها کمک کند، اما در عمل مشاهده می‌کنیم که هدفمندی یارانه‌ها با شیوه‌ای که اجرا شد نه تنها به طرحی برای رونق اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی نینجامید، بلکه خود به یکی از عوامل مشکل‌ساز تبدیل شد. در اثر تورمی که مجموعه تحریم‌ها و هدفمندی به ایرانیان تحمیل کردند، دارایی‌های طبقه ثروتمند جامعه ارزش ریالی فراوان-تری یافت و در نتیجه اختلاف طبقاتی آن‌ها با طبقات متوسط و ضعیف افزایش یافت. از سوی دیگر افزایش هزینه‌های تولید در اثر هدفمندی در کنار مشکلاتی که تحریم‌ها برای تولیدکنندگان در تأمین مواد اولیه و همچنین ارتباطات مالی با خارج ایجاد کردند، بخش تولیدی کشور را دچار مشکلات حاد کرد. با توجه به ویژگی‌های دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد و با توجه به رشد اقتصادی و درآمد حاصل از فروش نفت و نیز توجه دولت به ا فشار پایین، انتظار می‌رفت که طبقه متوسط جدید و سنتی و تا حدودی طبقه بالا رشد یافته و طبقه پایین کاهش یابد، ولی در نهایت به جهت بی‌ثباتی در مدیریت، فاصله افتادن بین دولت و نخبگان و نیز غفلت از توسعه سیاسی و بی‌توجهی به فضای سرمایه‌گذاری تولید در کشور، این هدف‌ها حاصل نشد و نسبت طبقه متوسط سنتی ثابت ماند. قدر نسبی طبقه بالا کاهش یافت و میزان درصد طبقه پایین افزایش پیدا کرد. در خرداد ماه سال ۱۳۹۲ دولت آقای حسن روحانی که به دولت تدبیر و امید معروف شده به روی کار آمد. آقای روحانی دولت یازدهم را در شرایطی از آقای محمود احمدی‌نژاد تحویل گرفت که برای نخستین بار بعد از پایان جنگ دو سال پیپی رشد اقتصادی ایران منفی بود، صادرات نفت ایران به موجب تحریم-های بین‌المللی بسیار کاهش یافته بود، (تقریباً نصف)، عدم توانایی در بازپرداخت ده‌ها میلیون دلار اقساط وام‌های اخذ شده از بانک جهانی که پیش از آغاز به کار دولت یازدهم ۶ ماه به تعویق افتاده بود، به روشنی بازگوی شرایط وخیم اقتصادی و اجتماعی کشور در پایان دوره احمدی‌نژاد است. پس از توافق هسته‌ای در سال ۱۳۹۴ اقتصاد کشور عملاً در سال ۱۳۹۵ وارد مرحله اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شد. با رفع تحریم‌ها و موانع بین‌المللی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران بار دیگر از طریق افزایش صادرات نفت توانست حضور مؤثری در بازار جهانی نفت داشته باشد. هر چند که این توافق دیری نپایید، ولی در همان دوره زمانی کوتاه هم کشور توانست با فروش نفت و درآمدهای ناشی از آن به رشد ۱۲/۵ درصدی اقتصادی دست یابد (بانک مرکزی خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۵). رشد اقتصادی در دوره اول دولت یازدهم ۱۲/۵ درصد و تورم معادل ۹ درصد بوده است که بازگوی تک‌رقمی شدن تورم در کشور پس از ۲۶ سال است. (بانک مرکزی ایران خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵) در سال ۹۵ رویدادهایی از قبیل توافق هسته‌ای و رفع تحریم‌ها (هرچند موقت) و فروش نفت، رشد اقتصادی بالا نسبت به دوره‌های قبل، تک‌رقمی شدن نرخ تورم، ثبات بازار ارز، تقویت انضباط پولی و مالی کاهش قیمت‌های جهانی، کاهش انتظارات تورمی، مزاد حساب جاری در سال ۹۵ نسبت به سال قبل، افزایش نرخ مشارکت (بانک مرکزی ایران خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵) باعث شد که ساختار طبقاتی جامعه تا حدودی متفاوت از سال ۹۰ شود. در سال ۹۵ طبقه بالا افزایش نامحسوسی یافت، قدر نسبی طبقه متوسط جدید تقریباً ثابت ماند. طبقه متوسط سنتی افزایش پیدا کرد و طبقه پایین یا کارگر رو به کاهش گذاشت، ولی با بازگشت تحریم‌ها، مشکلات فروش نفت، مسائل و مشکلات سیاسی و بین‌المللی و... ساختار طبقاتی به شدت تحت تأثیر

قرار گرفت (جوادی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰-۲۱). روحانی با تأکید بر این که برجام آغازگر شکل‌گیری فضای تعامل ایران با دنیا است، در دوره دوازدهم ریاست جمهوری ایران به پیروزی رسید. پیروزی وی در دوره دوم انتخابات همزمان با شکل‌گیری ایده‌ای در خصوص برجام از سوی برخی از محافل غربی شد. برخی تحلیل‌گران بین‌المللی بر این باور بودند که بعد از برجام هیچ علائمی از تغییر سیاست خارجی ایران دیده نمی‌شود. این دیدگاه به حمایت ایران از بشار اسد، تداوم آزمایش موشک‌های بالستیک، خریداری سامانه‌های جدید نظامی از روسیه، تبدیل ایران به بازیگر چالش برانگیز منطقه‌ای، تلاش ایران جهت دستیابی به تکنولوژی‌های مدرن موشکی و تحویل آن به متحدان منطقه‌ای‌اش، فعال‌تر شدن گشت‌زنی نیروی دریایی ایران و انجام اقدامات تحریک‌آمیز در خلیج فارس تأکید می‌کند. بدین ترتیب در دوره بعد از امضای توافق هسته‌ای، اقدامات ایران به معنای اخلال در روند اجرای برجام تفسیر شد. برداشتهای غربی از سیاست خارجی ایران همزمان با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ شد. در حالیکه اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا همزمان با اعمال سخت‌ترین تحریم‌های دو و چندجانبه، به توافق هسته‌ای با ایران نائل آمده بود، ترامپ توافق هسته‌ای را بدترین توافق نامید و ایران را مهم‌ترین حامی تروریسم که به دنبال بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای است، نامید. نهایتاً دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا کشورش را از توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی خارج کرد. او فرمانی را در تاریخ ۸ ماه می ۲۰۱۸ امضا کرد که بنا بر آن تحریم‌های هسته‌ای ایران که بر اساس برجام تعلیق شده بود، طی یک دوره زمانی برگشت. خروج آمریکا از برجام به عنوان نشانه‌ای از بازگشت یکپارچه تحریم‌ها و فرصتی برای سفته‌بازی سودآور برای صاحبان منابع مالی تلقی شد که تبعات آن در بازار ارز سال ۱۳۹۷ هویدا شد و ارزش ریال در فاصله یک سال حداقل سه برابر کاهش یافت و کشور را درگیر بحران ارزی نمود. از طرفی در برنامه ششم توسعه برای خروج اقتصاد کشور از رکود، متوسط رشد اقتصادی ۸ درصد پیش‌بینی شده بود. بر این اساس دستیابی به چنین نرخ رشدی به حداقل ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش‌های مهم و مولد اقتصادی کشور در طول برنامه ششم یا سالانه ۳۰ میلیارد دلار نیازمند بود که دست کم ۴۰ درصد آن باید از منابع خارجی تأمین می‌گردید. اعمال تحریم‌ها علیه ایران فرصت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را محدود ساخت. سرمایه‌گذاری خارجی ایران در سال ۲۰۱۸ به میزان ۵/۳ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۲۰۱۷ با کاهش حدود ۳۱ درصدی مواجه شده است. از دیگر تبعات بازگشت تحریم‌های اقتصادی در دور دوم روحانی، منفی شدن رشد واردات و صادرات بوده است که به نوبه خود اثرات مخربی بر وضعیت طبقات اجتماعی و توزیع درآمدی در کشور داشته است. رشد واردات ایران از ۱۳/۹۴ درصد در سال ۲۰۱۷ به منفی ۹/۱۳ درصد در سال ۲۰۱۸ و همچنین رشد صادرات از ۱/۷ درصد در سال ۲۰۱۷ به منفی ۱۴/۸۹ درصد در سال ۲۰۱۸ کاهش یافت. سرانه تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس قدرت برابری خرید، در سال ۲۰۱۸، حدود ۲۰ هزار دلار بوده که نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۳ درصد کاهش یافت. (فرسای و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۰-۱۵۳) در دوره دوم ریاست جمهوری دکتر روحانی، به واسطه شرایط اقتصادی موجود دهک‌های جامعه دچار تغییرات اساسی شده است، طبق داده‌های مرکز آمار، طی سه سال اخیر جابه‌جایی افراد در دهک‌های درآمد نسبتاً قابل‌توجه بوده و گرچه پردرآمدهایی بوده‌اند که پردرآمدتر شده‌اند، اما بین آن‌ها نیز افرادی بوده‌اند که بنا به شرایطی به دهک‌های

پایین تر سقوط کرده‌اند. همچنین بین دهک‌های کم‌درآمد یکم تا سوم نیز خانوارهایی هستند که وضعیت‌شان بحرانی‌تر شده و خانوارهایی نیز طی این مدت به‌لحاظ درآمد وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند. براساس داده‌های مرکز آمار ایران، به‌لحاظ درآمدی، در دهک یک شهری، از کل خانوارهای این دهک در سال ۱۳۹۷ تا سال ۱۳۹۹ حدود ۶۶ درصد در همین دهک باقی مانده‌اند. ۱۴ درصد به دهک دوم صعود کرده، پنج درصد به دهک سه، هفت درصد به دهک چهارم، سه درصد به دهک‌های پنج و شش و دو و حدود یک‌درصد به دهک‌های هفت و هشت صعود کرده‌اند. در دهک دوم، همچنان ۲۹ درصد از ساکنان سال ۱۳۹۷ این دهک، در سال ۱۳۹۹ نیز همان دهک دومی هستند. اما ۲۰ درصد از افراد این دهک تا سال ۱۳۹۹ به دهک یک سقوط کرده‌اند. ۲۵ درصد به دهک سوم منتقل شده، ۱۱ درصد به دهک چهارم، سه درصد به دهک پنجم، پنج درصد به دهک ششم، سه درصد به دهک هفتم و چهار درصد دیگر به دهک‌های بالا صعود کرده‌اند. از ساکنان دهک سوم نیز، طی سال ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ حدود ۲۰ درصد همچنان در این دهک هستند. ۲۷ درصد به دهک دوم و شش درصد نیز به دهک یک سقوط کرده‌اند. از ساکنان این دهک درآمدی، ۱۵ درصد به دهک چهارم رفته‌اند، ۱۰ درصد به هرکدام از دهک‌های پنج و شش و حدود پنج درصد به هرکدام از دهک‌های هفت و هشت و سه درصد نیز به دهک هشتم راه یافته‌اند. براساس آمارهای مرکز آمار ایران، افرادی که سال ۱۳۹۷ در دهک دهم قرار داشته‌اند، همچنان ۶۲ درصد از آنها میهمان دهک دهم هستند. ۱۴ درصد به دهک نهم سقوط کرده، ۱۳ درصد به دهک هشت، چهار درصد به دهک هفت، دو درصد به دهک ششم، یک درصد نیز به هرکدام از دهک‌های پنج، سه و یک سقوط کرده‌اند. در دهک ۹ نیز آن‌هایی که سال ۱۳۹۷ در این دهک بوده‌اند، ۲۵ درصد همچنان میهمان دهک نهم و ۱۶ درصد به دهک دهم صعود کرده‌اند. ۲۴ درصد به دهک هشتم، ۱۰ درصد به دهک هفت، حدود هفت درصد به هرکدام از دهک‌های شش و پنج، حدود پنج درصد به چهار و سه و یک درصد نیز به دهک‌های دوم و سوم سقوط کرده‌اند. با توجه به بررسی درآمد دهک‌های شهری جامعه در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ و مقایسه تغییرات این دهک‌ها مشخص شد در پی شرایط اقتصادی این سال‌ها بخشی از افراد در دهک‌های خود ثابت مانده، برخی نیز وارد دهک‌های بالایی و پایینی شده‌اند. به‌عنوان مثال ۴۸ درصد از خانوارهایی که در دهک‌های میانی درآمدی شهری (ششم، پنجم و چهارم) سال ۱۳۹۷ قرار داشتند، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک‌ها قرار داشته و ۲۷ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۲۵ درصد دیگر در دهک‌های بالاتر از این دهک‌ها واقع شده‌اند. در دهک ششم ۲۶ درصد از خانوارهای این دهک شهری سال ۱۳۹۷، در همان دهک و ۴۲ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۳۲ درصد به دهک‌های بالاتر در سال ۱۳۹۸ انتقال یافتند. در این دهک، خانوارهایی که توانستند خود را در همان دهک ششم، در سال بعد، یعنی سال ۱۳۹۸، حفظ کنند به طور متوسط درآمدشان از رشد ۲۷ درصدی برخوردار شده است و ۴۲ درصد که نتوانستند درآمدشان را ۲۷ درصد رشد دهند به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۳۲ درصد خانوارها که درآمدشان بیش از ۲۷ درصد رشد یافت به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند. ۱۵ درصد از خانوارهایی که در سال ۱۳۹۷ در دهک ششم قرار داشتند، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک و ۵۱ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۳۴ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند. خانوارها برای اینکه بتوانند جایگاه خود را در همان دهک ششم سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹، نیز حفظ کنند به متوسط رشد درآمد ۷۴ درصدی احتیاج داشتند و

خانوارهایی که در آمدشان بیش از ۷۴ درصد نسبت به دهک ششم سال ۱۳۹۷ رشد یافته بود به دهک‌های بالاتر و کمتر از این رشد درآمد، به دهک‌های پایین‌تر از سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹ انتقال یافتند.

در دهک پنجم ۲۱ درصد از خانوارهایی که درآمدشان در سال ۱۳۹۷ در دهک پنجم قرار داشت، در سال ۱۳۹۸ نیز در همان دهک واقع شده و ۴۲ درصد در دهک پایین‌تر و ۳۷ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافته بودند. در این دهک، خانوارهایی که به طور متوسط رشد درآمدشان در سال ۱۳۹۸ نسبت به ۱۳۹۷، ۲۹ درصد بوده است، در همان دهک پنجم و خانوارهایی که درآمدشان کمتر از این رشد بوده در دهک‌های کمتر از پنجم و درآمدهایی که بیش از ۲۹ درصد بوده در دهک‌های بالاتر قرار گرفته‌اند. ۱۶ درصد از خانوارهای دهک پنجم درآمدی شهری سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک قرار داشته و ۴۳ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۴۱ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافته‌اند. خانوارهای دهک پنجم سال ۱۳۹۹، نسبت به دهک پنجم درآمدی سال ۱۳۹۷، به طور متوسط دارای رشد درآمدی ۷۴ درصدی بودند و خانوارهایی که درآمدشان دارای چنین رشدی نبود به دهک‌های پایین‌تر و خانوارها با رشد بالاتر از ۷۴ درصد، به دهک‌های درآمدی بالاتر از دهک پنجم سال ۱۳۹۷، انتقال یافته‌اند.

در دهک چهارم ۲۶ درصد از خانوارهای شهری که در سال ۱۳۹۷ در دهک چهارم درآمدی بودند، در سال ۱۳۹۸ نیز در همان دهک و ۳۵ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۳۹ درصد در دهک‌های بالاتر قرار داشته‌اند. در این دهک، خانوارهایی که به طور متوسط رشد درآمدی ۲۷ درصدی نسبت به متوسط درآمد دهک چهارم سال ۱۳۹۷ داشته‌اند، در سال ۱۳۹۸ نیز توانستند در همان دهک و پیش از رشد ۲۷ درصد، به دهک‌های بالاتر و کمتر از چنین رشد درآمدی، به دهک‌های پایین‌تر انتقال یابند. در این دهک حدود ۲۴ درصد از خانوارهای درآمدی سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک قرار داشته و ۳۴ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۴۲ درصد در دهک‌های بالاتر واقع شده بودند. خانوارهای دهک چهارم درآمدی ۱۳۹۷، که در سال ۱۳۹۹ نیز دهک چهارم را حفظ کردند، به طور متوسط درآمدشان ۷۴ درصد رشد و پیش از این رشد به دهک‌های درآمدی بالاتر و کمتر از آن به دهک‌های پایین‌تر از سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۸۹ انتقال یافتند.

تجمع دهک‌های ششم، پنجم و چهارم: براساس داده‌های مرکز آمار ایران؛ ۵۶ درصد از خانوارهایی که در دهک‌های ششم، پنجم و چهارم درآمدی شهری سال ۱۳۹۷ قرار داشتند، در سال ۱۳۹۸ نیز در همان دهک‌ها قرار داشته و ۲۲ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۲۲ درصد دیگر در دهک‌های بالاتر از این دهک‌ها واقع شده‌اند. همچنین ۴۸ درصد از خانوارهای دهک‌های درآمدی ششم، پنجم و چهارم سال ۱۳۹۷، در همان دهک‌ها در سال ۱۳۹۹ و ۲۷ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۲۵ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند.

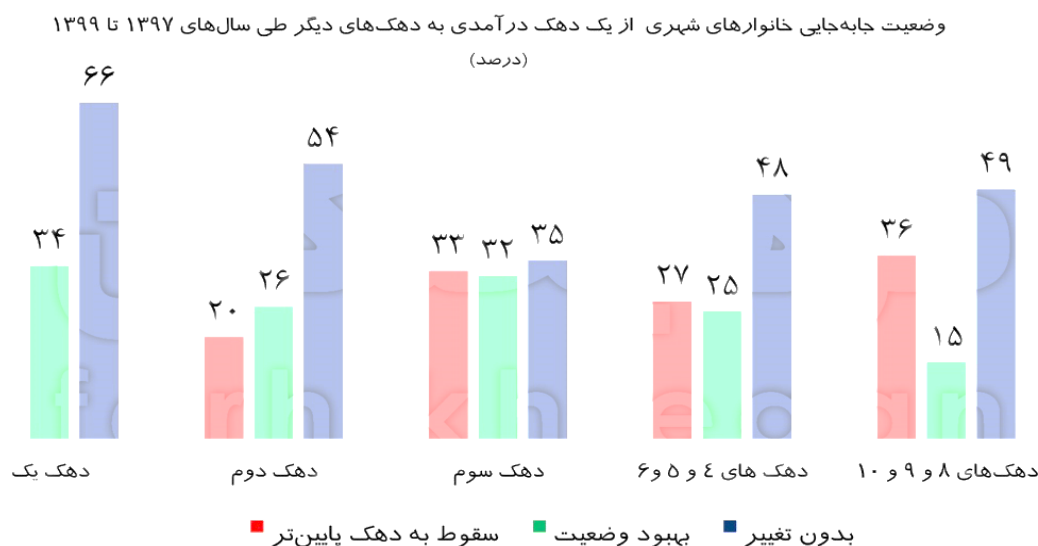
در دهک ششم روستایی، ۲۳ درصد از خانوارهای روستایی در دهک ششم درآمدی ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۸ نیز در دهک ششم قرار داشته و ۴۳ درصد به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۳۵ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر در سال ۱۳۹۸ انتقال یافته‌اند. در این دهک ۱۷ درصد از خانوارهایی که در سال ۱۳۹۷، در دهک

درآمد ششم قرار داشتند در سال ۱۳۹۹، در همان دهک ششم و ۵۰ درصد به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۳۴ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر انتقال یافتند.

در دهک پنجم روستایی، ۲۰ درصد از خانوارهایی روستایی که در سال ۱۳۹۷، در دهک پنجم بودند، در سال ۱۳۹۸ نیز در دهک پنجم قرار داشته‌اند و ۳۴ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۴۶ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافته‌اند. حدود ۱۶ درصد از خانوارهایی که در سال ۱۳۹۷، در دهک پنجم درآمدی قرار داشتند در سال ۱۳۹۹، نیز در همان جایگاه قرار داشته و ۴۰ درصد از این خانوارها به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۴۴ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر انتقال یافته بودند.

در دهک چهارم، ۲۵ درصد از خانوارهای دهک چهارم درآمدی سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۸، نیز در دهک چهارم قرار داشته و ۳۲ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۴۳ درصد به دهک‌های بالاتر از دهک چهارم انتقال یافتند. ۱۸ درصد از خانوارهای دهک چهارم در سال ۱۳۹۷، در همان دهک در سال ۱۳۹۹ قرار داشتند و ۳۳ درصد به دهک درآمدی پایین‌تر و ۴۸ درصد به دهک درآمدی بالاتر انتقال یافتند.

تجمیع دهک‌های ششم، پنجم و چهارم: در مجموع ۵۳ درصد از خانوارهای دهک‌های ششم، پنجم و چهارم در همان دهک‌ها، در سال ۱۳۹۸، بوده و ۲۲ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۲۵ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر انتقال یافتند. ۴۹ درصد از خانوارهایی که در دهک‌های درآمدی ششم، پنجم، و چهارم در سال ۱۳۹۷ قرار داشتند، در سال ۱۳۹۹ نیز در این دهک‌ها بوده و ۲۴ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۲۷ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند. (فرهیختگان، ۱۴۰۱) نمودار زیر جابه‌جایی دهک‌های درآمدی در بازه زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ را به تصویر می‌کشد:



نمودار ۴-۶: وضعیت جابه‌جایی خانوارهای شهری از یک دهک درآمدی به دهک‌های دیگر (۱۳۹۷-۱۳۹۹)

۹- نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

نابرابری‌های اجتماعی، فقدان دسترسی افراد به موقعیت‌ها و فرصت‌های برابر اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و .. بوده و جوامع مبتلا به نابرابری اجتماعی - اقتصادی همواره با تهدیدات و آسیب‌های مختلفی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی امنیتی مواجه هستند. باید گفت نابرابری‌های اجتماعی جزء واقعیت‌های هر جامعه‌ای بوده و همواره درجاتی از نابرابری در میان طبقات مختلف اجتماعی به واسطه دسترسی به فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی وجود داشته است. نابرابری‌های اجتماعی معلول اثرگذاری نیروهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی و ... است که در هر دوره‌ای از ناشی از تغییر در سیاستگذاری‌های دولتی تحت تأثیر قرار گرفته و اثر مستقیمی بر تحرک صعودی یا نزولی طبقات اجتماعی دارد. تحرک و جابه‌جایی اجتماعی در تشریح تحولات اجتماعی، فرآیند توسعه در جامعه، شکل قشربندی اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی، میزان تحقق عدالت اجتماعی و ... نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. تحرک اجتماعی، جابه‌جایی افراد در سلسله مراتب و طبقات اجتماعی است. در واقع جابه‌جایی افراد بین موقعیت‌های مختلف اجتماعی در اثر برخورداری یا عدم برخورداری از فرصت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... به معنای تحرک اجتماعی است. ارتباط مستقیمی بین تحرک و نابرابری‌های اجتماعی در نظام قشربندی اجتماعی وجود دارد. توزیع نابرابر پاداش - های مادی و مزایای اجتماعی از خصوصیات جوامع مختلف است. در واقع نظام قشربندی از توزیع نابرابر منابع ایجاد می‌شود. این توزیع نابرابر و دسترسی یا عدم دسترسی به منابع منجر به تحرک اجتماعی صعودی یا نزولی در نظام قشربندی می‌گردد. بر این اساس، عده‌ای از افراد جامعه که نسبت به دیگران به منابع و ارزش‌های کمیاب دسترسی دارند، این فرصت را می‌یابند که در نردبان قشربندی در مکان بالاتر بایستند و افراد کم برخورداری از این منابع در پلکان اجتماعی، جایگاه‌های نزولی را اختیار می‌کنند. در تغییر و تحولات گسترده، افرادی که دسترسی به منابع و مزایای مختلف اجتماعی داشته‌اند، در دستیابی به موقعیت‌ها و پایگاه‌های بالاتر در ساختار اجتماعی موفق بوده‌اند. مبتنی بر نظریه دورکیم، نابرابری‌های درونی در جامعه ایران در دوره ریاست جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی، تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی همچون خصوصی‌سازی و ارائه رانت‌های دولتی و ... قرار گرفته و در اثر سوء مدیریت در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، پای شبه‌دولتی‌ها یا همان خصولتی‌ها در اقتصاد ایران باز شده است که نتیجه آن پدید آمدن فساد، ناکارآمدی، کاهش بهره‌وری و سوددهی بنگاه‌های اقتصادی بوده است. تولید رانت، فساد اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری، افزایش بدهکاران بانکی بخش شبه‌دولتی، نابودی صنعت، افزایش تورم و ... نتایج عملکرد این دولت‌ها بوده که در دراز مدت سبب تشدید نابرابری‌های اجتماعی و از دست رفتن فرصت‌های اجتماعی برای بهبود وضعیت زندگی افراد در جامعه گردیده که تنزل جایگاه طبقاتی (تحرک نزولی) پیامد اصلی آن بوده است. در واقع دولت که مسئولیت اصلی تقسیم کار اجتماعی و مدیریت نابرابری‌های اجتماعی را بر عهده داشته، خود عامل ایجاد فرصت‌های نابرابر اجتماعی و تشدید فاصله طبقاتی گردیده است. یعنی در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و روحانی، جامعه از سمت نابرابری‌های بیرونی (محول) به سمت نابرابری درونی (محقق) سوق پیدا نکرده تا افراد متناسب با توانایی‌های خود در جهت بهتر شدن شرایط زندگی هم برای خود و هم دیگران، موقعیت‌های اجتماعی را اشغال کنند. این ضعف عملکردی دولت‌ها، موجب

گردیده تا انگیزه و امید افراد جامعه برای صعود در جایگاه‌های اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی کاهش یافته و سرمایه و اعتماد اجتماعی نیز رو به افول گذارد. برون داد این وضعیت، تضعیف طبقات اجتماعی و مستعد بودن جامعه برای ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی است که حوادث و اغتشاشات سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ گویای این وضعیت نامطلوب اجتماعی است. بر اساس نظریه دورکیم، دولت‌ها نقش اساسی در کاهش نابرابری‌های اجتماعی دارند، لذا دولت به عنوان بازیگر و کنشگر اصلی در جامعه که وظیفه تنظیم روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را عهده‌دار است، باید با برقراری عدالت در ابعاد مختلف و مدیریت خدمات عمومی در جامعه و پیش بینی برنامه‌های توسعه‌ای مناسب، بستر رشد و شکوفایی و فراهم ساختن فرصت‌های برابر اجتماعی را ایجاد نماید. بر این اساس مهم‌ترین پیشنهادات این پژوهش با تأکید بر نقش‌آفرینی دولت‌ها در کنترل و مدیریت نابرابری‌های اجتماعی به شرح زیر می‌باشد:

۱. ارتقاء وضعیت ساختار طبقاتی ایران در گرو رشد تولید و افزایش نرخ اشتغال زایی با در نظر گرفتن تغییرات جمعیتی در کشور است. لذا دولت‌ها باید علاوه بر اتکا به ظرفیت‌های داخلی، باید پیوند متناسبی با ظرفیت‌های راهبردی اقتصاد جهانی نیز داشته و برنامه‌های اقتصادی را با هدف اصلاحات اجتماعی تدوین و اجرایی نمایند.

۲. اقتصاد وابسته به نفت، علاوه بر این که موجب ایجاد فسادهای اقتصادی گردیده، طبقات اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بدین معنا که منجر به تضعیف طبقات مولد جامعه و در مقابل تقویت لایه‌های سرمایه‌داری غیرمولد گردیده و به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دامن زده است. کاهش اتکا به فروش نفت و دولت راننیر باید رهنمون دولت‌های مختلف قرار گیرد.

۳. سیاستگذاری اجتماعی و اقتصادی در جامعه باید با هدف کاهش فاصله طبقاتی و شکاف بین طبقات کم درآمد و پردرآمد تنظیم و جامعه را به سمت افزایش انسجام اجتماعی سوق دهد، در غیر این صورت، افزایش شکاف‌ها، بستر مناسبی برای بروز بحران‌های اجتماعی و امنیتی و در نتیجه تضعیف حاکمیت و کاهش مشروعیت و مقبولیت آن می‌گردد.

۴. مشارکت همه طبقات اجتماعی در جامعه، منجر به افزایش سرمایه اجتماعی و پیشبرد اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاکمیت خواهد گردید. توجه به طبقات اجتماعی خاص و غفلت از مطالبات سایر طبقات اجتماعی، ساختار طبقات اجتماعی در جامعه را نامتوازن نموده و منجر به تغییرات اجتماعی منفی در جامعه می‌گردد. آن‌گونه که در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد مشاهده گردید، توجه بیش از حد به طبقات اجتماعی کم درآمد و غفلت از طبقه متوسط منجر به تجمیع خواست طبقه متوسط و بروز بحران امنیتی در سال ۱۳۸۸ گردید. لذا دولت‌ها در نقش تنظیم‌گری اجتماعی باید سیاست‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به صورت متوازن در جامعه راهبری نمایند.

۵. اصلاح نظام برنامه‌ریزی در کشور یکی از ضرورت‌های مهم در سیاستگذاری است. الگوی توسعه و برنامه‌ریزی در ایران متمرکز و از بالا به پایین بوده است. این رویه منجر به شکاف‌های عمیق بین جامعه و نهادهای مدنی در یک سو و حاکمان و متولیان امور در دیگر سو شده است. نتیجه این امر،

افزایش نابرابری‌ها، ایجاد منابع رانتی و گسترش بی‌عدالتی و در نتیجه ایجاد شکاف‌های طبقاتی گردیده است.

۶. باید توجه داشت که آرایش طبقاتی در ایران، به شدت تحت تأثیر مناسبات اقتصادی بوده است. افزایش فسادهای اقتصادی در نتیجه عدم اجرای دقیق سیاست‌های خصوصی‌سازی در کشور، بهره‌مندی از قدرت سیاسی در کسب مزیت‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه، انباشت فزاینده سرمایه در دست اقلیتی از جامعه و ... از مهم‌ترین عوامل عدم توازن در ساختار طبقاتی جامعه ایران می‌باشند، لذا اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران باید در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد.

منابع:

۱. انصاری، ابراهیم و صنعت خواه، علیرضا (۱۳۹۰)، «بررسی نظریات قشربندی اجتماعی با تأکید بر شرایط اجتماعی ایران»، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر، سال پنجم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۰
۲. بانک مرکزی ایران خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵
۳. جواد، علی محمد و همکاران (۱۴۰۱)، «مقایسه ساختار طبقات اجتماعی (بر اساس مشاغل) در ایران طی سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره بیست و سوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱
۴. حمیدیان، اکرم (۱۳۹۳)، «فقر، نابرابری، طبقه متوسط در ایران»، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره نهم، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۳
۵. دورکیم، امیل (۱۳۹۸)، «درباره تقسیم کار اجتماعی»، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز
۶. راسخی بخشایش، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، تحرک اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (با تأکید بر تحرک اجتماعی در ایران)، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت: راهبردها و تدابیر پیشرفت اسلامی ایرانی
۷. ربانی، رسول و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری های اجتماعی»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۲۱
۸. رحمان زاده هروی، محمد (۱۳۹۸)، دگرگونی در طبقه های اجتماعی در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۷، تهران: نشر اختران
۹. صادقی سهل آباد، مهدی (۱۴۰۰)، پایان نامه کارشناسی ارشد «بررسی رابطه شکاف طبقاتی با مشوریت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸-۱۳۹۹)»، تهران: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
۱۰. عبدالحی، حسین (۱۳۹۷)، جهانی شدن اقتصاد و ساختار طبقات اجتماعی در ایران، تهران: نشر ثالث
۱۱. عزتی احمدسرایی (۱۳۹۸)، پایان نامه کارشناسی ارشد «بررسی مقایسه ای اثرات جهانی شدن اقتصادی بر عملکرد سیاست های اقتصادی دولت در ایران (احمدی نژاد و روحانی)»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، تابستان ۱۳۹۸
۱۲. فرسای، شهرام و همکاران (۱۳۹۹)، «نقش متغیرهای فردی و بین المللی در تحقق اهداف سیاست خارجی دولت روحانی برای توسعه اقتصادی ایران»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره دهم، شماره اول، شماره پیاپی سی و شش، بهار ۱۳۹۹
۱۳. فیروزیان، سارا (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه میان نابرابری و پدید آمدن طبقات اجتماعی»، چهارمین کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، مردادماه ۱۳۹۵
۱۴. قائمی زاده، محمد سلمان و کولیوند، شکیبا و کرد، زهرا (۱۳۹۴)، روند تحرک اجتماعی در ایران در طی پنج دهه اخیر، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی
۱۵. کارخانه و همکاران (۱۴۰۱)، «تبیین جامعه شناختی پیامدهای نابرابری های اجتماعی- اقتصادی در استان های غرب کشور»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، دوره یازدهم، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۱
۱۶. کاظمی پور، شهلا (۱۳۷۸)، الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی با تکیه بر مطالعه موردی در شهر تهران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۴
۱۷. گلستانی، صادق (۱۴۰۲)، «تحلیل جامعه شناختی عوامل ساختاری نابرابری اجتماعی»، دو فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، سال ۷، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲
۱۸. لطفی، مهوش (۱۳۸۷)، پایان نامه کارشناسی ارشد بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تحرک اجتماعی در شهر کرمانشاه، تهران: دانشگاه تربیت معلم
۱۹. مددی و همکاران (۱۳۹۸)، «چالش های سیاسی اجتماعی فقر و نابرابری در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نهم، شماره سوم، شماره پیاپی سی و سوم، پاییز ۱۳۹۸

۲۰. مقدس، علی اصغر و ایران محبوب، جلیل (۱۳۸۵)، «طبقات و تحرک اجتماعی در فارس و بوشهر»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱، فروردین ۱۳۸۵
۲۱. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۴۰۰)، «مجموعه گزارش‌های پایش فقر در سال ۱۳۹۹»، تابستان ۱۴۰۰
۲۲. هاشمیان‌فر، سیدعلی و چینی، نفیسه (۱۳۹۵)، نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان